



چرا تورم آرژانتین دوباره به بالای ۱۰۰ درصد رسید؟



اقتصاد

در حاشیه‌ی جلسه‌ی استیضاح وزیر صمت و ۲۷ بار تکرار واژه‌ی «مافیا» از زبان رئیس و وزیر و وکیل

مافیای محترم! لطفاً از پشت پرده خارج شو و خودت رو معرفی کن!

صفحه ۳ را بخوانید



گاوبازهای منفی باف!

۲۲۰ هزار میلیارد تومان وام به خودی‌ها!



ایرانسان‌های نوین

آیا استراتژی حرکت بر لبه‌ی پرتگاه در حال به ثمر نشستن برای ایران است؟

وقتی فوتبال از جنگ جان سالم به در برد

کانال

دنبال قاپیدن سهم از دست همدیگر هستیم!

محمود اولاد - کارشناس اقتصاد

می‌فرمایند کار هست ولی کارگر پیدا نمی‌شود چون هزینه حداقل معاش بسیار پایین‌تر از حداقل دستمزد است.

سوال: اگر اینگونه است، قاعدتاً حداقل دستمزد از کارائی می‌افتد و کارفرمایان مجبورند پیشنهادات بالاتری برای جذب نیروی کار داشته باشند. در این صورت، چه لزومی بر تغییر حداقل دستمزدی است که پرداختی‌ها بیشتر از آن محقق می‌شود؟ اگر کارفرمایان علیرغم نیاز به نیروی کار، حاضر به پیشنهاد دستمزد بالاتر دستمزد نسبت به حداقل دستمزد نیستند، دلیلش چیست؟ آیا به این دلیل نیست که امکان تغییر قیمت محصول را ندارند و افزایش دستمزد باعث حاشیه سود را کم کرده و توجیه افزایش تولید ندارد؟ توجه به این نکته حائز اهمیت است که ریسکهای تولید هم بسیار بالاست و البته نرخ بازدهی مورد انتظار سرمایه هم با توجه به تورم بالا، قاعدتاً بالاست. یا آیا این موضوع به این دلیل نیست که سرمایه در گردش شرکتها برای پرداختهای ماهانه یک مرتبه افزایش بسیار بالایی یافته (بیمه و قبض‌ها و حقوق پرسنل و مواد اولیه و...) و امکان تأمین مالی با هزینه قابل قبول وجود ندارد و تأمین مالی سرمایه در گردش بسیار بالاست و...!

همه ما گرفتار سیاست‌های نادرست در عرصه خارجی و داخلی هستیم و کیک اقتصاد مدام در حال کوچک شدن است و این وسط، گروه‌های مختلف به جای تمرکز بر رفع موانع و مطالبه‌گری اصلاح سیاست‌ها، دنبال قاپیدن سهم از دست همدیگر هستیم.

صفریک

چرا نظریات پولگرایان، اقتصاد ایران را نابود کرده و به سمت پرتگاه می‌برد؟

محمد رضایزدی زاده - اقتصاددان

می‌کنیم که خوب آیا این تورم به بخش‌های دیگر اقتصاد سرایت نمی‌کند و قیمت کالاهای بخش‌های دیگر را در حالی که تقاضا در آن بخش‌ها بالا نرفته بالا نمی‌برد؟ جواب می‌دهند بحث ما در بلندمدت است! می‌گوئیم ولی ما در کوتاه‌مدت باید بتوانیم مشکل را تحلیل و راه‌حل ارائه کنیم.

برای برخورد با تورم‌های بخشی آیا کاهش نقدینگی موثر است؟ در حالی که نقدینگی در یک بخش اقتصاد متورم شده و بالطبع بخش‌های دیگر را دچار رکود کرده، آیا جمع‌آوری کلی نقدینگی در اقتصاد با هدف کاهش تورم‌های بخشی، بخش‌هایی را هم که قبلاً بدلیل انتقال نقدینگی به بخش تورمی، دچار رکود بودند، بیشتر دچار رکود نمی‌کند؟ بدون آنکه نتیجه‌ای در قیمت‌های نسبی بخش متورم در مقایسه با سایر بخش‌ها ایجاد کند و اوضاع اقتصادی را وخیم‌تر نماید؟ چون دقیقاً مطابق تئوری تقاضای پول فریدمن، چنین تفاوت نسبی حفظ خواهد شد چرا که بر پایه نظر ایشان تعدیل سید دارایی در بخش‌های مختلف دارای بیشترین بازدهی انتظاری تا جایی ادامه می‌یابد که بازدهی انتظاری آنها یکسان شود و این اساس ادعایی این تئوری برای ایجاد تعادل است. در حالیکه کاهش نقدینگی نتوانسته تعادل از دست رفته‌ای را که منجر به تورم بخشی شود را برطرف کند. قطعاً باید پاسخ می‌دهند بله همینطور است!

اینسان خوب می‌دانند که تنها راه موثر برای مبارزه با تورم بخشی، سیاست مالیاتی بخشی و وضع مالیات‌های سنگین‌تر بر بخش‌های متورم است که بتواند مشکل را برطرف کند و این یعنی دخالت بیشتر دولت و نقض نظریات نئولیبرالیسم اقتصادی. موضوع عدم جامعیت و نقض تئوری فریدمن و اثبات عدم امکان ایجاد تعادل در این نظریه، زمانی بیشتر اعیان می‌شود که دارایی‌هایی که در تابع تقاضای پول فریدمن آورده شده‌اند، خود تبدیل به وسیله مبادله گردند، مثل ارز و طلا، این پدیده اساس این نظریه را منهدم و اقتصاد را به سمت پرتگاه سوق می‌دهد و به هیچ وجه بدون دخالت دولت امکان ایجاد تعادل مجدد ندارد. ادامه حیات اقتصادی کشور مستلزم دخالت دولت در این شرایط است. امیدوارم دوستان پولگرای اقتصاددانان، همراه شوند و بتوان کشور را نجات داد. / کانال شخصی نویسنده

اقتصاد یک سیستم پویا است؛ سیستمی با اجزای فراوان که این اجزا دائماً برهم تأثیر می‌گذارند و از هم تأثیر می‌گیرند به گونه‌ای که گاهی علت‌های یک پدیده اقتصادی، خود به معلول آن پدیده تبدیل می‌شوند. عبارتی آنطور که در تئوری‌های اقتصادی، روابط این اجزا بصورت یک طرفه تعریف می‌شوند، این روابط یک طرفه نیستند. از سوی دیگر لازم است دقت شود که تئوری‌های اقتصادی چون با هدف تعریف رابطه دو یا چند متغیر که از دید ارائه دهنده تئوری، در آن شرایط زمانی و مکانی، مهمترین عوامل موثر بر یک پدیده، در نظر گرفته شده‌اند، ارائه می‌شوند؛ به ناچار، تأثیر سایر متغیرهای فراوان دیگر را موقتاً در نظر نمی‌گیرند. بنابراین تمام تئوری‌ها اولاً، در یک شرایط زمانی و مکانی تعریف شده و می‌شوند. ثانیاً بر اساس فرض ثبات سایر شرایط تعریف می‌شوند یعنی در یک فضای آزمایشگاهی رابطه دو یا چند متغیر در قالب یک تئوری ارائه می‌شوند و ثالثاً هر کدام به یک پدیده از یک منظر از منظرهای مختلف نگاه می‌کنند. بنابر این برای تحلیل دقیق پدیده‌های واقعی اقتصاد، و ارائه راه حل، هیچ تئوری به تنهایی جامع، مانع و کامل نیست که بتواند بعنوان وسیله تحلیل و از آن مهمتر بعنوان تکیه‌گاهی محکم برای ارائه راه حل، مورد استناد قرار گیرد. تحلیلگر اقتصادی که بر اساس سیستم صفر و یک، واقعیات جامعه را ببیند، قطعاً به خطا می‌رود.

مشکل این اقتصاددانان تنها آن نیست که به فروض تئوری‌ها مبنی بر ثبات سایر شرایط توجه ندارند و شرایط آزمایشگاهی تئوری‌ها را ابزار تحلیل پدیده‌های واقعی و از آن بدتر تکیه‌گاه ارائه راه حل می‌بینند. مشکل دیگر آن که تورم را فقط معلول نقدینگی می‌دانند و مشکل وحشتناک‌ترشان آن است که راه حل تورم را نیز فقط در قالب سیاست‌های پولی ارائه می‌دهند. اگر از این گروه پرسید آیا تورم‌های بخشی در اقتصاد وجود دارد می‌گویند بله آن هم به دلیل نقدینگی است. که البته دلیل آن نقدینگی و سود بالاتر (به هر دلیل) در این بخش‌هاست. از آنها سوال

از مدیرعامل ایران خودرو باید پرسید...

محمد رضا اسلامی

بحث استیضاح وزیر صنعت هم به پایان رسید ولی مشکل خودرو در کشور باقی است. اساساً «صنعت خودرو» در همه کشورها از دل بخش خصوصی برخاسته و سازوکار اداره آن غیردولتی است. اما در کشور ما این صنعت در مختصاتی کاملاً دولتی اداره می‌شود. شاهد و نمونه‌ای بر این فضای صدمه‌دولتی، «میزبانی» اخیر یاسر جبرائیلی از مدیرعامل ایران خودرو و مدیرعامل یکی از شرکتهای سازنده ساترفیوژ برای بررسی امکان سرریز فناوری تحصیل شده در صنعت هسته‌ای به صنعت خودرو» بوده است. ایراد به کسی است که عنوان مدیرعاملی صناعی را بر دوش می‌کشد که امروز باید شانه به شانه هیوندای کره می‌زد. این قسمت از یادداشت دکتر احمد قادری را با هم بخوانیم: کسانی که بیش از نیم قرن پیش صنعت خودرو را در ایران پایه گذاری کردند به اهمیت استخدام و مشورت با مهندسان و مدیران با تجربه شاغل در کشورهای صاحب تخصص در خودرو، و تأثیر آن در رشد صنعت خودرو یک کشور آگاه بودند. کاری که کره ای‌ها هم برای توسعه صنعت خودرو در آن کشور انجام دادند. اگر تاریخ صنعت خودرو کره جنوبی را مرور کنیم میبینیم که وقتی کره ای‌ها در اوایل دهه ۷۰ میلادی تصمیم گرفتند #هیوندای را از یک شرکت که فقط محصولات شرکتهای دیگر را مونتاژ می‌کرد به یک شرکت با تولیدات مستقل تبدیل کنند به این نتیجه رسیدند که به یک مدیر متخصص نیاز دارند. بنابراین بعد از جستجوی زیاد به سراغ یکی از برجسته ترین مدیران صنعت خودرو انگلستان که در آن زمان از پیشاتازان صنعت خودرو در جهان بود، رفتند. نام این شخص **George Henry Turnbull** بود که در سوابق کاری اش مدیریت شرکت خودروسازی آستین انگلیس و همینطور عضویت در هیات مدیره گروه صنعتی لیلاند وجود داشت (ماشینهای سنگین ساخت لیلاند هنوز در جاده‌های ایران در حال ترددند!). در اصل اولین اتومبیل مستقل صنعت خودرو کره جنوبی به نام هیوندای پونی تحت هدایت **George Turnbull** زمانی که او مدیر هیوندای بود طراحی و ساخته شد. در سال ۱۹۷۷ حاج احمد و محمود خیامی هم که هدف مشابه با هیوندای را در ایران ناسیونال آن زمان (ایران خودرو فعلی) دنبال میکردند بعد از اینکه فهمیدند **Turnbull** در حال ترک هیوندای است با او وارد مذاکره شدند، او را به ایران آوردند و در ایران ناسیونال استخدام کردند. البته بعد از مصادره شدن ایران ناسیونال و افتادن به دست مدیران دولتی، این رویای خیامی‌ها ناتمام ماند و البته کارشناسان خارجی صنعت خودرو مانند **Turnbull** هم ایران را ترک کرده بودند.

با چنین تاریخچه‌ای باید از مدیرعامل ایران خودرو این سوالات را پرسید:

- ۱- ده‌ها جوان ایرانی فارغ التحصیلان برترین دانشگاهها در صنایع خودرو ژاپن، آمریکا، آلمان و... مشغول بکارند. با چند تن از آنها جلسه (ولو اسکایپی) گذاشتی که حال به دفتر «غیرمرتبط ترین فرد با صنعت خودرو» رفتی؟
 - ۲- تو که به دفتر کار یاسر جبرائیلی میروی که در «رشته اندیشه سیاسی فارغ التحصیل «پژوهشگاه» علوم انسانی و مطالعات فرهنگی» است، چند بار برای مشورت و کسب تجربه با مدیرعامل تویوتا یا مدیرعامل نیسان جلسه برگزار کردی؟
 - ۳- آقای مدیرعامل ایران خودرو! اولین چیزی که مدیر ارشد یک بنگاه بزرگ صنعتی-اقتصادی میدانند این است که «دقیقه‌های» وقت او ارزشمند است. هر دقیقه از وقت مدیرعامل جنرال موتورز از دیدگاه هیات مدیره شرکت محل تامل است.
 - ۴- بر یاسر جبرائیلی حرجی نیست. او آن میکند که باید. اما باب شدن رفتارهای اینچنین در مدیران بخش صنعت خطرناک است.
- برترین برندهای خودروسازی چین را نگاه کنید:
- **Dongfeng-Honda** در شرکت هوندا همکاری شد و خودش را بزرگ کرد.
 - **FAW-Volkswagen Jetta/FAW-Audi** با فولکس آلمان و آئودی همکاری شد و خودش را قوی کرد.
 - **GAC-Mitsubishi** با میتسوبیشی ژاپن همکاری شد و خودش را در منطقه **Guangzhou** چین بزرگ کرد.
- هیچ کسی (در هیچ کجای دنیا) با «بررسی» های جوانان صنعت ندیده به تعالی و بالندگی نرسیده است آقای مدیرعامل.

آیا استراتژی حرکت بر لبه پرتگاه در حال به ثمر نشستن برای ایران است؟

رضا اسدیان - پژوهشگر روابط بین الملل دانشگاه کیئو

موقعیتی را به لبه پرتگاه پیش برد تا مزیتی به دست آورد، طبیعتاً تمایل کمتری برای مشارکت در راه حلی دیپلماتیک یا مذاکرات خواهد داشت.

در عرصه‌ی بین المللی، قدرت‌ها قرن‌هاست که از این استراتژی برای کسب مزیت در مذاکرات یا دستیابی به اهداف خاص استفاده می‌کنند. در سال‌های اخیر، یکی از برجسته‌ترین نمونه‌های «لبه پرتگاه»، تنش مداوم بین ایران و دشمنانش به ویژه ایالات متحده، اسرائیل و عربستان سعودی بوده است.

در طول شش سال گذشته، روابط ایران و ایالات متحده با مجموعه‌ای از تنش‌ها تشدید شده است. در سال ۲۰۱۵، ایالات متحده به همراه پنج قدرت جهانی دیگر توافق هسته‌ای را با ایران امضا کردند که هدف آن محدود کردن برنامه هسته‌ای ایران در ازای برداشتن تحریم‌های اقتصادی بود. با این حال، در سال ۲۰۱۸، ایالات متحده به طور یکجانبه از این توافق خارج شد و تحریم‌های اقتصادی سختی را علیه ایران اعمال کرد. اولین محاسبه‌ی غلط دولت جدید آمریکا این بود که پتانسیل بجرام در اعمال فشار بر ایران را دست پایین تخمین زد و اشتباه دوم آمریکا، دست بالا فرض کردن توانایی اش برای بالا بردن سطح تنش، و پیشروی در راهبرد «حرکت در لبه‌ی پرتگاه» بود.

در پاسخ، ایران آغاز به افزایش میزان و درجه‌ی برنامه‌ی غنی سازی خود کرد. این اقدام ایران مصداق بارز استراتژی «لبه پرتگاه» بود. یک بازی با ریسک بالا تا مرز درگیری احتمالی با غرب. ایران ناچار به اتخاذ چنین تصمیمی بود، چراکه فقدان کارت بازی برای مذاکرات هسته‌ای دست او را برای گرفتن هر گونه امتیازی بسته بود. در این سالها که ایران در تلاش برای بازسازی کارت هسته‌ای خود بوده، با تعدد واکنشها نسبت به این استراتژی روبرو شده است. تشدید روزافزون تحریم‌های اقتصادی توسط آمریکا حتی در دوران همه گیری کرونا، ترور سپهبد سلیمانی در ژانویه ۲۰۲۰، حملات مکرر به مواضع ایران و متحدینش در منطقه توسط نیروهای اسرائیلی و امریکایی، و کمپین پسر هزینه ی عربستان سعودی برای تامین مالی تمام طیف‌های اپوزسیون ایران، تلاش رقیبانش برای وادار ساختن ایران به عقب نشینی از استراتژی حرکت بر لبه پرتگاه بود. اما ایران، با محاسبه ای دقیق و بی نقص نسبت به توان خود و تحولات جهانی، در هیچکدام از جبهه‌های درگیر عقب نشینی نکرد. در پایان سال ۱۴۰۱ و پس از توافق ایران و عربستان در چین برای عادی سازی روابط بین دو کشور می‌تواند نشانه ای از میوه دادن درخت بردباری ایران در سایر جبهه‌های درگیر در سال ۱۴۰۲ باشد. شاید پیشبینی قدری مشکل به نظر برسد، اما آنچه مسلم است وضعیت ایران امروز در ابتدای سال ۱۴۰۲ است که به مراتب بهتر از آغاز سال ۱۴۰۱ به نظر می‌رسد.

جدال



استراتژی حرکت بر لبه پرتگاه

یک استراتژی پرخطر

این استراتژی طبق تعریف یک استراتژی پرخطر است. چراکه شامل سوق دادن عمدی یک موقعیت به لبه فاجعه برای دستیابی به یک نتیجه مطلوب است. این بدان معنی است که هر گونه اشتباه محاسباتی یا گامی اشتباه می‌تواند منجر به عواقب ناخواسته، مانند یک درگیری نظامی تصادفی یا یک درگیری گسترده تری شود که به سرعت از کنترل خارج شود. علاوه بر این، استراتژی «لبه پرتگاه» در صورتی که هر دو طرف ماجرا چنین راهبردی را اتخاذ کنند، می‌توان تبدیل به یک وضعیت «game of chicken» شود که وضعیتی است که هیچ یک از طرفین عقب نشینی را به عنوان نشانه ای از ضعف یا تسلیم تلقی می‌کند. این می‌تواند شرایطی را ایجاد کند که هر دو طرف در یک بن بست خطرناک محبوس شوند و هیچ یک از طرفین حاضر به برداشتن اولین قدم از لبه پرتگاه نباشند. در نهایت، استراتژی لبه پرتگاه، می‌تواند منجر به از دست دادن اعتماد بین طرف‌های درگیر شود. اگر یکی از طرفین معتقد باشد که طرف دیگر مایل است

کاتال

۲۲۰ هزار میلیارد تومان وام به خودی‌ها!

مهدی نصیری

این عدد افسانه‌ای که ملاحظه می‌فرمایید جمع تسهیلات بانکهای کشور به اشخاص مرتبط با خودشان در طول فقط شش ماهه سال گذشته است! نگاهی به آمار اعلامی بانک مرکزی از تسهیلات بانکهای کشور به اشخاص مرتبط با خود مشاهده می‌شود که در ۲۴ بانک مورد بررسی، ۲۲۰ هزار میلیارد تومان به این افراد پرداخت شده است. در میان بانک‌های کشور، مقایسه کل تسهیلات ۹ هزار میلیارد تومانی بانک ایران زمین با تسهیلات ۲۵ هزار میلیارد تومانی اشخاص مرتبط این بانک نکته جالبی است. بعد از بانک ایران زمین، بانکهای ملل، آینده، دی، گردشگری در رتبه‌های بعدی واگذاری وام به خودی‌ها هستند. خلاصه اینکه اگر با موضوع تجارت خارجی کارتان راه نیافتاد بانک هم راهی دیگر است برای رسیدن به مقصود! جهت اطلاع، این عدد تقریباً با میزان کسری بودجه پارسال کل مملکت مساوی است....

مافیای محترم! لطفاً پشت پرده خارج شو و خودت رو معرفی کن!

کیارش آهنگر-صابر صبرالاهی



افق اقتصاد- گذشت آن زمانی که «سلطان قلب‌ها» فقط محمد علی فردین یا «سلطان» فقط علی پروین بود! در عصر تکثر (!) با فراوانی «سلطان» هم مواجهیم: سلطان سکه، سلطان قیر، سلطان لاستیک و سلاطین دیگر! در این سالها استفاده از برخی کلیدواژه‌ها در فضای سیاسی و اقتصادی کشور به قدری زیاد شد که شنیدن آنها دیگر معمولی به نظر می‌رسد. در کنار «سلطان»، «مافیا» هم یکی از عباراتی است که به خصوص از اواسط دهه ۸۰ و پس از دوره ریاست جمهوری احمدی نژاد در کشور باب شد. هر جا با این واژه مواجه می‌شدیم احتمالاً ساختاری مخوف با مناسباتی پنهان و پیچیده که سودهای کلانی در آن نهفته به ذهن متبادر می‌شود. اما وقتی که روسای قوه، وزرا و نمایندگان در دولت‌های این چند سال اخیر هر از چندی به وجود دست‌های پشت پرده‌ای اشاره می‌کنند که شرایط بخشی از اقتصاد کشور را متلاطم کرده چه می‌شود گفت؟! با یک جست‌وجوی اولیه بگذراید تیرهای برخی از سایت‌های خبری را در این باره باهم مرور کنیم:

■ عیسی کلانتری، رییس سازمان حفاظت

محیط زیست: زور کسی در کشور به مافیای خودروسازی نمی‌رسد؛ حتی رئیس جمهور! (۹۶/۱۱/۷ روزنامه تعادل)

■ **سختگوی شورای شهر تهران:** پلیس و قوه قضاییه به موضوع مافیای دست‌فروشی ورود کنند. (ایسنا-۱۴۰۱/۵/۱۹)

■ **عیسی زارع پور، وزیر ارتباطات و فناوری اطلاعات:** برخورد با مافیای فیلترشکن با قوه قضاییه است (برنا-۱۴۰۱/۱۱/۲۳)

■ **درخواست انجمن فین تک از قوه قضاییه:** انحصار مافیای بانک مرکزی را خاتمه دهید! (زومیت-۱۴۰۰/۹/۲۱)

■ **هاجر چنارانی، عضو کمیسیون قضایی و حقوقی مجلس ایران:** مافیاهایی بزرگ‌تر از فولاد مبارک پشت انتقال آب از دریا‌های جنوب به فلات مرکزی هستند. (آنا‌تولی-۲۰۲۲)

■ **بهزاد فراهانی، بازیگر:** «سینما را یک محیط مافیایی و کج‌قواره می‌دانم.» (عصرایران)
ملاحظه می‌کنید؟ انگار فهرست عرصه‌هایی که مافیای بزرگوار (!) آنها را فتح کرده بسیار بیشتر از این هاست. به قول گفتنی تپه‌ای نمانده که مافیای محترم (!) آن را فتح نکرده باشد! اگر بیشتر بگردید به مافیای مسکن، لوازم خانگی، ارز، دارو و حتی مافیای ایرپد‌هاکاران (!) و مافیای چادر مشکلی (!) هم برمی‌خورید!

اگر مافیایی که می‌گویند این قدر قوی است که از دست‌فروشی تا بانک مرکزی (!) نفوذ دارد پس چرا مسئولان محترم زحمت اداره کشور را به خود می‌دهند؟! اگر این طور که می‌گویند باشد پس یحتمل اداره‌ی امور به شکلی غیررسمی به دست مافیای محترم برون‌سپاری شده و چوبش را طفلی مسئولان امر دارند می‌خورند! شما نتیجه‌ای غیر از این می‌گیرید؟ یک زمانی می‌گفتند «کار کار انگلیسی هاست» ولی حالا می‌گویند «کار مافیاست»! وانگار ما «شهروندان» بی‌پناه در نبود «دکتر» و «کارآگاه» مدام در «شب» بسر می‌بریم!

واژه مافیا اما از کجا آمده؟

می‌گویند شوالیه‌های سیسیلی که در قرون وسطی با فرانسوی‌های جنگیدند این شعار را بر سر می‌دادند: «مرگ بر فرانسه، زنده باد ایتالیا». این عبارت به ایتالیایی این گونه نوشته می‌شود: Morte Ai Francesi Italia Anela. هنگامی که حروف اول این ۵ کلمه را کنار هم قرار می‌دهیم واژه «مافیا» به دست می‌آید و در واقع سرواژه است (مثل برجرام که از حروف اول این کلمات ساخته شد: برنامه جامع اقدام مشترک) اما برخی بر این باورند که چنین توضیح و توجیهی بعدها ساخته شده و اصالت ندارد و حتی آن را همان «مافیها»ی عربی می‌دانند. (به معنی آنچه در آن است).

مدنی می‌گوید مافیای فعال در این حوزه، تشکیلات نیستند، بلکه عملکرد دولت در چند سال گذشته، موجب ایجاد چنین جریانی شده است. به عبارتی اختلاف قیمت موجود، سودی است که به مافیا می‌رسد، اما باید توجه داشت که دولت وظیفه اصلی را در متوقف کردن مافیایا دارد.

به گفته او، مافیا در کشورهایی همچون ایران، به واسطه عملکرد نادرست دولت، به صورت نانوشته و بدون تشکیلات ایجاد می‌شوند. من نوعی اگر بتوانم خودروبی را در کارخانه با نرخ ۳۰۰ میلیون خریداری و در بازار آن را ۷۰۰ میلیون بفروشم، عقل سلیم حکم می‌کند، برای حفظ ارزش پول خود چنین اقدامی را انجام بدهم. به صورت طبیعی به واسطه تورم ایجاد شده توسط دولت و دلاری که هر روز نرخش دگرگون می‌شود، ارزش دارایی‌ها مردم کاهش پیدا می‌کند. در چنین شرایطی مردم ناچار هستند که برای حفظ ارزش دارایی‌ها خود کالا بخرند.

سوالاتی که این مسئول سابق یکی از دو شرکت بزرگ خودروسازی مطرح می‌کند جای تأمل دارد: باید دید چند سال است که کنترل خودروسازی‌ها در دست خود دولت است؟ مگر تمام امور در کنترل خودشان نیست؟ مگر مدیران خودروسازی و هیات مدیره‌ها را خودشان تعیین نمی‌کنند؟ اگر مافیایی در خودروسازی‌ها شکل گرفته (به فرض وجود) باید پرسید مسئولیت با چه کسی است؟

در پایان

با این حساب به چند سوال مشخص دیگر درباره وجود مافیای در فضای سیاسی و اقتصادی کشور می‌رسیم: آیا برخورد با فعالیت‌های مافیای گونه فصلی و موسمی است و هر از چندی بنا به اتفاقات لاجرم در فضای سیاسی کشور مطرح شده و بعد به دست فراموشی سپرده می‌شود؟

بدون این که بخواهیم لاپوشانی کنیم و واقعیت را نادیده بگیریم، آیا در فضای اطلاع‌رسانی و رسانه‌ای بعضاً اغراقی در نام‌گذاری روی برخی فعل و انفعالات صورت نگرفته یا نمی‌گیرد؟ مثل استفاده‌ی نابجا و بیش از حد از عبارت «شرایط بحرانی» که به نوعی به لوژ شدن موضوع می‌انجامد...؟

در این قضیه چطور می‌توان عملکرد نهاد‌های مسئول مثل قوه قضاییه و امنیتی‌ها را تا به ثمر نشستن موضوع پیگیری کرد؟

با این تفصیلات که هر کس سازی می‌زند و طرفین ماجرا به وجود موجودی به نام مافیا اذعان می‌کنند اما کسی اسم نمی‌برد و عملاً با حرف‌های چندپهلوی و غیرشفاف مواجهیم؛ بی‌شوخ‌ی آبا راهی می‌ماند جز این که از خود جناب مافیا بخواهیم خودش را معرفی کند و از پشت پرده بیرون بیاید؟!

مستقر اعلام می‌کند که «مادر صنعت خودرو مافیایا داریم؛ مافیایی که تحمل نمی‌کنند تولید افزایش پیدا کند. مافیایی که از افزایش خودرو ناخشنود می‌شوند.» قوه قضاییه و نهاد‌های نظارتی کجا هستند و دیگر چه اتفاقی باید بیفتد تا کسی کاری نکند؟! انگار این طور نشان داده می‌شود که هنوز در مرحله‌ی تشخیص وجودی موجودی به نام مافیایا هستیم و وقتی وزیر می‌گوید «ارزش بازار خودرو و قطعات و لوازم خودرو آن حدود ۲ هزار میلیارد تومان است. این بازار مافیایا ندارد؟ این بازار مقاومت نمی‌کند؟ این بازار کارشکنی نمی‌کند؟ اما ما ایستاده‌ایم.» البته کجا ایستادن مهم است. باید دید این ایستادگی‌ها صرفاً فصلی و هر از چندی است یا بعد از جلسه استیضاح این فکت‌هایی که بصورت رسمی از تریبون مجلس بیان شده به فراموشی یا مصلحت‌سنجی‌های بیمارگونه سپرده می‌شود!

اوضاع وقتی پیچیده تر می‌شود که نماینده مردم ارومیه در مجلس هم از حمایت مافیا از ابقای وزیر می‌گوید: «عجیب است که این روزها مافیای خودرو برای ماندن فاطمی امین بر مسند وزارت صمت به آب و آتش می‌زنند!» با این صحبت‌هایی که وزیر و نماینده مجلس می‌گویند یعنی در طرفین ماجرای مافیایا در میان است! به بیان ساده‌تر با یادی از «زبل خان» باید گفت که «مافیا اینجا؛ مافیای اونجا؛ مافیای همه جا!»

آیا واقعا مافیا داریم؟!

سعید مدنی مدیرعامل سابق سایپا طی گفت‌وگویی با فردای اقتصاد می‌گوید: سخنان آقای فاطمی امین را می‌توان درست دانست. اما باید توجه داشت که چنین مافیاهایی بیرون از مجموعه خودروسازی‌ها هستند. این مافیایا، جریانی نیست که از بیرون شخصی در حال برنامه‌ریزی به صورت شبکه‌ای باشد. این مافیایا به صورت خودکار ایجاد و متولد می‌شود. زمانی که قیمت‌ها در درب کارخانه‌ها به شکل تعیین شده هستند و دو نرخی در بازار وجود دارد، تولد مافیایا حتمی خواهد بود. زمانی که شکاف عمیقی میان قیمت خودرو در بازار و تحویلی کارخانه وجود دارد، ایجاد شدن یک شبکه مافیایا کاملاً طبیعی به نظر می‌رسد.

به نظر او، البته برخی‌ها شاید تشکیلاتی کار کنند؛ یعنی باروش‌های خاصی که دارند، تعداد بسیار زیادی خودرو را بتوانند خریداری و سود هنگفتی را کسب کنند. عنوان چنین شبکه‌ای را می‌توان مافیای بازار خودرو گذاشت. یعنی مافیایی فاقد تشکیلات سازمانی، با قواعد نانوشته و حضور محسوس. وجود این مافیایا در بازارهای مختلفی همچون ارز نیز که در آن دو نرخی بودن قیمت‌ها وجود دارد، غیر قابل انکار است. البته باید توجه داشت که اگر مافیای غیرسازمان‌یافته‌ای نیز در جامعه وجود دارد، عامل اصلی آن رفتارهای دولت است.

با این همه در این امر اتفاق نظر وجود دارد که مافیای اولیه در واقع همان مافیای سیسیلی بوده؛ انجمن مخفی خلافکاران که اواسط قرن نوزدهم تشکیل شد. در فیلم پدرخوانده هم مافیایا در رختی تشبیه می‌شود که شاخه‌های مختلف دارد و در عین حال به یک‌تنه متصل‌اند. شبیه‌تعبیر ازدهای هفت‌سر که درباره فساد به کار می‌رود.

این البته تعریف کلاسیک و ایتالیایی «مافیا» است حال آن که در دوران کنونی «مافیا» به «اقتصاد زیرزمینی» اطلاق می‌شود و هر قدر عنوان «مافیا» را زالدود و رمزگونه است «اقتصاد زیرزمینی» چندان مه‌آلود و مبهم نیست و با قدری تسامح می‌توان گفت آنچه در دهه‌های اخیر مافیای خوانده می‌شود در واقع همان اقتصاد زیرزمینی است که با فرارهای مالیاتی و پول شویی یا با توجیه دور زدن تحریم‌ها و به سبب انحصار اقتصادی به لطف انسداد سیاسی و ارتقای اداری وفاداران درآمدزایی می‌کند و الزاماً پدرخوانده ندارد.

در مجلس چه گذشت؟

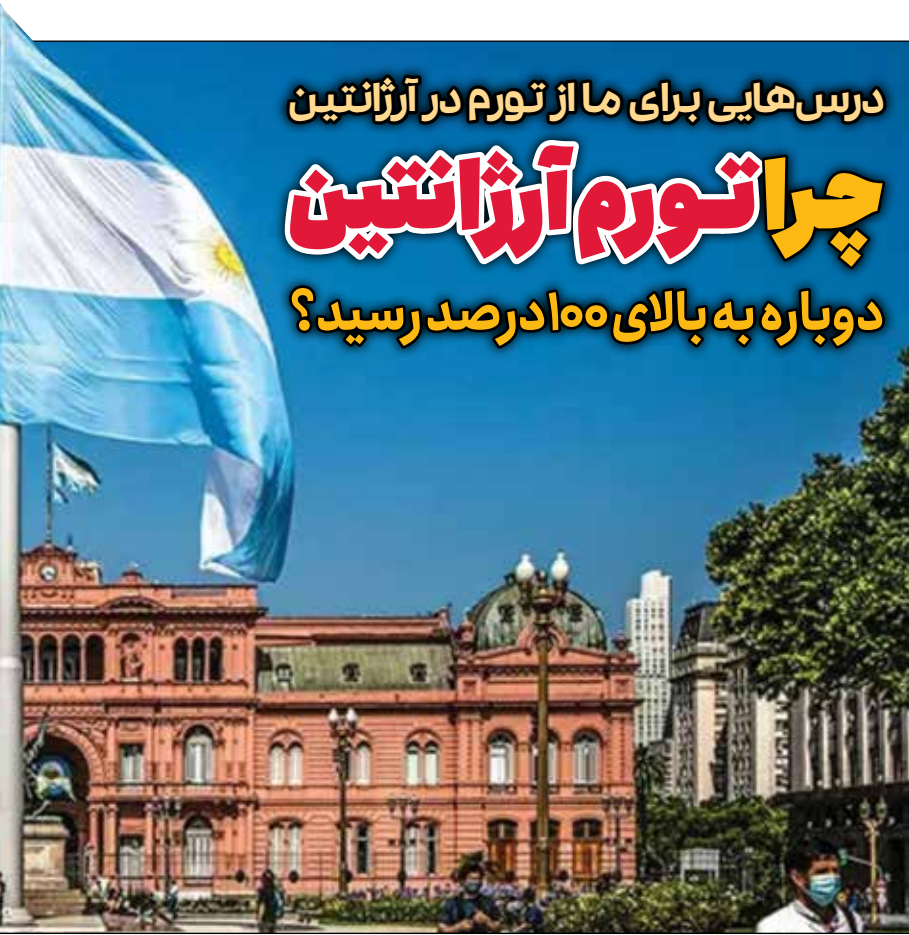
به گزارش عصر ایران اتفاق ویژه‌ای که در استیضاح روز یکشنبه وزیر صمت رخ داد این بود که از شخص رییس دولت تا خود رضا فاطمی امین همچنان نمایندگان مجموعاً ۲۷ بار کلمه «مافیا» را به کار بردند و مشکلات را گردن مافیای خودرو انداختند.

آقای رییس‌ی البته گفت وقتی قیمت خودرو بالا باشد طبیعی است که مافیای شکل گیرد! وزیر سابق صمت، گفت: «مافیایا، نمی‌خواهند قیمت‌ها کاهش پیدا کند!» فاطمی امین گفته «بله ما در صنعت خودرو مافیایا داریم. مافیایی که تخلف و تهدید می‌کند. با مدیرکل من تماس می‌گیرند و تهدید می‌کنند. مافیایی که از افزایش تولید ناخشنود است.»

اوبه ماجرای شرکتی اشاره کرد که ۳۰۰۰ میلیارد تومان گرانی‌فروشی کرده و پرونده‌اش در تعزیرات مفتوح است. شرکتی که منافعی را در خطر دیده و حتی یکی از معاونان او را به قصد کشت مجروح کرده است! عوض این که ما بپرسیم که واقعا چه خبر است و جناب وزیر سابق پاسخ دهند؛ خودشان زحمت سوال را می‌کشند و البته جواب را هم لایم ما باید بگردیم از بین سطور پیدا کنیم! «چه کسانی پشت این افراد هستند و بعد از او دفاع کرده و در شعبه جناحی حاضر شده و با دفاع این متخلف را بیرون آورده است. این همان ازدهای هفت‌سر است. من به شما اطمینان می‌دهم که با رانت خواری و ویژه‌خواری مقابله می‌کنم و تاوان هم داده‌ام ولی مجلس پیگیری کند که این افراد چه کسانی هستند که حتی نیرو اجیر کرده تا با معاون من برخورد کنند.»

«مافیا اینجا؛ مافیای اونجا؛ مافیای همه جا!»

سوال اینجاست که وقتی به این صراحت وزیر دولت



درس‌هایی برای ما از تورم در آرژانتین چرا تورم آرژانتین دوباره به بالای ۵۰ درصد رسید؟

پاتریک جیلسپی - بومبرگ

افق اقتصاد - موسسه ملی آمار و سرشماری (INDEC) گزارش فوریه خود را منتشر کرد و تورم سالانه آرژانتین را ۱۰۲٫۵ درصد اعلام کرد زیرا این کشور همچنان از یکی از بدترین بحران‌های اقتصادی خود در دهه‌های اخیر رنج می‌برد. مطالعه تجربه کشورهای دیگر در مهار تورم کمک می‌کند تا شرایط خود را بهتر بسنجیم و راه‌حل‌ها را بیشتر و عمیق‌تر جویا شویم. طی شماره‌های آتی قصد داریم بطور ویژه روش کشورهای گرفتار تورم را برای مهار این پدیده مورد بررسی قرار دهیم.

۱ بحران آرژانتین چقدر جدی است؟

آرژانتین در سال ۲۰۱۸ وارد یک بحران اقتصادی شد و هرگز به طور کامل بهبود نیافته است. از آن زمان تاکنون تورم سالانه در بیشتر مواقع بالای ۵۰ درصد بوده که در ماه فوریه به ۱۰۳ درصد رسید. بر اساس گزارش بانک جهانی، تاثیر تورم با سه سال رکود تشدید شده است - از دهه ۱۹۵۰، آرژانتین تقریباً بیش از هر کشور دیگری زمان خود را در رکود سپری کرده است. نزدیک به ۴۰ درصد از آرژانتینی‌ها امروز در فقر زندگی می‌کنند، در حالی که در آغاز بحران حدود ۲۵ درصد بود. با این حال، افزایش قیمت‌های امروزی با اوج‌هایی که در آخرین دوره ابرتورم کشور از سال ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۱ به دست آمد، فاصله دارد، زمانی که سالانه از ۳۰۰۰ درصد گذشت.

۲ چطور اوضاع اینقدر بد شد؟

بحران ارزی در سال ۲۰۱۸ منجر به کاهش نیمی از ارزش پزو در برابر دلار شد. صندوق بین‌المللی پول با وام رکورد ۵۷ میلیارد دلاری به دولت رئیس‌جمهور وقت مائوریسیو ماکری پاسخ داد، اما این معامله نتوانست اقتصاد را تثبیت کند. انتخاب فرناندز در سال ۲۰۱۹ منجر به فروش گسترده اوراق قرضه دولتی شد که دولت او بعداً نپرداخت. بدون دسترسی به اعتبار پس از پیش‌فرض، فرناندز در طول همه‌گیری کرونا برای تأمین مالی کمک‌های نقدی و برنامه‌های حقوق و دستمزد، پول چاپ می‌کرد که زمینه را برای افزایش تورم فراهم می‌کرد. فرناندز همچنین هزارتویی از کنترل‌های ارزی و توقف قیمت‌ها را اجرا کرد و یک سوپ الفبا با نرخ‌های مختلف مبادله ایجاد کرد. این اقدامات در کاهش تورم و زیان ارز ناکارآمد بود، اما فضای کسب و کار را برای شرکت‌ها در سراسر کشور پیچیده‌تر کرد.

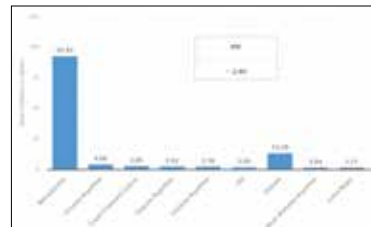
۳ اوضاع چطور است؟

آرژانتین امسال در آستانه یک رکود دیگر قرار دارد زیرا خشکسالی تاریخی

در بالای تورم قرار گرفته است. در سال ۲۰۲۳ اقتصاددانان می‌بینند که تولید ناخالص داخلی ۳ درصد کاهش می‌یابد. تورم در قلمرو سه رقمی، چک‌های حقوق آرژانتینی‌ها را از بین می‌برد، قدرت خرید و مخارج مصرف‌کننده آنها را کاهش می‌دهد. خشکسالی صادرات کالاهای کلیدی آرژانتین - سویا، ذرت و گندم - را که برای رشد، مشاغل و درآمد مالیاتی ضروری هستند، از بین می‌برد. بزرگترین بورس غلات آرژانتین برداشت سویا را تنها ۲۵ میلیون تن در مقایسه با میانگین ۴۵ ساله ۴۵ میلیون تنی پیش‌بینی کرده است. دورنمای رکود اقتصادی همچنین آخرین توافق آرژانتین با صندوق بین‌المللی پول را که یک سال پیش منعقد شد، پیچیده می‌کند و رسیدن به اهداف کلیدی را دشوارتر می‌کند.

۴ این امر چگونه بر معامله صندوق بین‌المللی پول تأثیر می‌گذارد؟

صندوق بین‌المللی پول و دولت فرناندز در سال ۲۰۲۲ به یک قرارداد جدید ۴۴ میلیارد دلاری دست یافتند که جایگزین بسته‌ای شد که با دولت ماکری مذاکره شده بود. قرارداد جدید عملاً پرداخت بدهی‌های مربوط به برنامه اول را به تعویق می‌اندازد تا



زمانی که آرژانتین از یک سری شرایط جدید پیروی کند. اگرچه برنامه بازپرداخت اولیه به صندوق بین‌المللی پول از توافق ماکری همچنان پابرجاست، اما قرارداد جدید، پول صندوق بین‌المللی پول را در یک جدول زمانی به آرژانتین پرداخت می‌کند که معادل بازپرداخت مجدد قرارداد اصلی و تمدید بازپرداخت حداقل چهار سال است. به طور خلاصه، صندوق بین‌المللی پول در برنامه

« پیش‌بینی تولید ناخالص داخلی آرژانتین در سال ۲۰۲۳ »

در سال ۲۰۲۵ باشد. امتیاز آزادی اقتصادی آرژانتین ۵۱٫۰ است که اقتصاد این کشور را به رتبه ۱۴۴ آزاد در شاخص ۲۰۲۳ تبدیل می‌کند. امتیاز آن اساساً بدون تغییر نسبت به سال گذشته است. آرژانتین در میان ۳۲ کشور منطقه قاره آمریکا در رتبه ۲۷ قرار دارد و امتیاز کلی آن کمتر از میانگین منطقه‌ای و جهانی است.

بر اساس مدل‌های کلان جهانی Trading Economics و انتظارات تحلیلگران، انتظار می‌رود تولید ناخالص داخلی آرژانتین تا پایان سال ۲۰۲۳ به ۴۹۵٫۰۳ میلیارد دلار برسد. در بلندمدت، طبق مدل‌های اقتصادسنجی ما، پیش‌بینی می‌شود که تولید ناخالص داخلی آرژانتین در حدود ۵۰۴٫۴۳ میلیارد دلار در سال ۲۰۲۴ و ۵۱۴٫۵۲ میلیارد دلار

« محصولات اصلی آرژانتین »



دلار) و شیلی (۳٫۹۳ میلیارد دلار). این کشور آمریکای جنوبی یکی از کشورهای اصلی تولیدکننده محصولات زراعی در جهان است - که تا ۵۴٪ از صادرات خود را بر عهده دارد. این محصولات شامل گندم، سویا، ذرت، جو، برنج، بذر کتان، نیشکر، پنبه، مرکبات و انگور است. آرژانتین یک تولیدکننده مواد غذایی پیشرو با صنایع کشاورزی و دامپروری در مقیاس بزرگ است. علاوه بر این، فرصت‌های قابل توجهی در برخی از زیربخش‌های تولیدی و خدمات نوآورانه در صنایع با فناوری پیشرفته دارد.

بطور کلی آرژانتین یکی از صادرکنندگان عمده سویا و گندم و همچنین گوشت در جهان است. همچنین یکی از بزرگترین تولیدکنندگان پشم و شراب است، اما بیشتر شراب آن در داخل مصرف می‌شود. عمده‌ترین صادرات آرژانتین عبارتند از: ذرت (۸٫۸۸ میلیارد دلار)، کنجاله سویا (۸٫۶۳ میلیارد دلار)، روغن سویا (۶٫۱۷ میلیارد دلار)، کامیون‌های تحویل (۳٫۸۹ میلیارد دلار) و گندم (۲٫۷۱ میلیارد دلار) است که بیشتر به برزیل (۱٫۱۲ میلیارد دلار) صادر می‌شود. چین (۵٫۹۳ میلیارد دلار)، ایالات متحده (۴٫۵۵ میلیارد دلار)، هند (۴٫۱۹ میلیارد

« سال‌های رونق اقتصاد آرژانتین »

بعد از جنگ جهانی دوم، آرژانتین کشوری متمول و پیشرو تلقی می‌شد. در آن سالها آرژانتین بعد از استرالیا، بریتانیا و آمریکا و کمترین کشور جهان بود و جایگاهی برتر از فرانسه، آلمان و ایتالیا، ژاپن و سایر قدرت‌های امروزی داشت. رشد اقتصادی آرژانتین برای حدود ۴۰ سال بالای ۶ درصد بود که بالاترین رکورد در تمام دنیا به‌شمار می‌رفت؛ همچنین آرژانتین، بهشت سرمایه‌گذاران خارجی بود و به ویژه اروپایی‌ها در این کشور بیشترین سرمایه‌گذاری را داشتند تا این که ژنرال "خوان دومینگو پرون" با شعارهای پوپولیستی رییس‌جمهور این کشور شد.

« وضعیت سیاسی آرژانتین »

به گفته برخی تحلیلگران پرون به معنای واقعی کلمه پوپولیست بود. او با شعارهای توده‌پسند قدرت را در دست گرفت و دو قطبی فقیر و غنی را در جامعه رقم زد و در این میان، خود را حامی فقرا جا زد. دو شعار عدالت اجتماعی و امداد اجتماعی بود که طبیعتاً اقبال وسیعی را جذب خود می‌کرد. توده مردم عاشق او بودند و پرون را قهرمان ملی خود می‌دانستند که مردم داری در ذات اوست. آرژانتین که در اواسط قرن بیستم شاهد زنجیره‌ای از کودتاهای نظامی بود، در اواخر قرن بیستم و اوایل قرن بیست و یکم دولتی دموکراتیک به خود دید که اندکی بهتر از حکومت‌های نظامی کودتایی بودند. اما همین دولت‌های دموکراتیک نیز مانند انواع حکومت‌های نظامی کودتایی در آرژانتین گرفتار اشکال مختلف زد و بند، فساد، سوء استفاده از قوای مقننه و قضائیه در اجرای منویات افراد خاص و بهره‌گیری از امکانات مملکت به عنوان ابزار سودجویی حاکمان و متحدین سیاسی، اجتماعی و اقتصادی آنان شده‌اند.

« ۳۷٫۵ درصد آرژانتینی‌ها فقیر هستند »

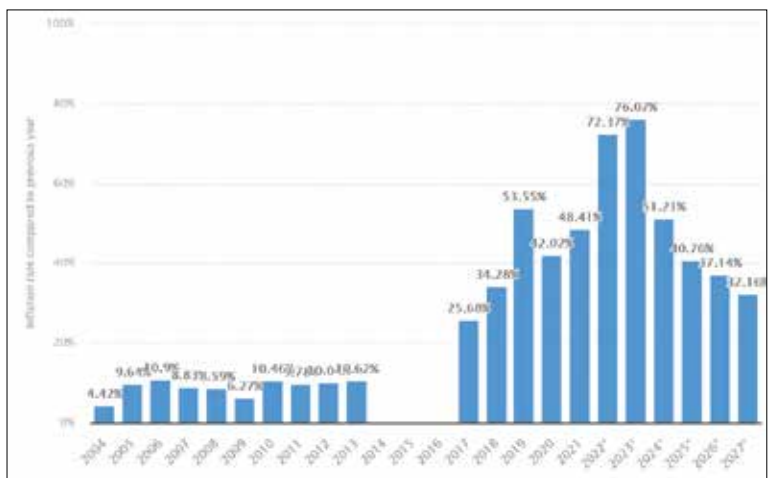
افزایش قیمت‌ها به ویژه با تحت تاثیر قراردادن میزان دستمزدها، گریبانگیر فقیرترین مردم آرژانتین و کارگران مشاغل غیر رسمی شده است. درآمد ۸٫۸ درصد از جمعیت آرژانتین حتی برای خرید غذا کافی نیست؛ ۳۶٫۵ درصد مردم نیز درآمد کافی برای خرید سبداولیه که شامل غذا، مسکن، دارو و سایر کالاهای ضروری است، ندارند. کارشناسان صندوق بین‌المللی پول به نازگی هشدار دادند آمریکای لاتین اگر چه به دلیل وسعت بازارهایش یکی از قوی‌ترین مناطق جهان محسوب می‌شود، اما این منطقه به دلیل درگیری بین روسیه و اوکراین با فشارهای تورمی بالایی مواجه است که باعث ایجاد مجموعه‌ای پیامدهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی در سراسر جهان شده است. افزایش قیمت مواد غذایی و سوخت و به طور کلی تورم در آمریکای لاتین، نه تنها به فقیرترین اقشار جوامع، آسیب می‌زند بلکه با دامن زدن به آشننگی سیاسی در کشورهای این نایب‌ترین منطقه، هشدار می‌دهد برای سایر نقاط جهان تلقی می‌شود.

« واردات و صادرات اصلی آرژانتین »

عمده صادرات این کشور شامل ذرت (۱۰٫۸٪)، روغن کیک و سایر بقایای جامد (۷٫۹۴٪)، روغن سویا و دانه سویا (۶٫۹٪) و وسایل نقلیه موتوری (۴٫۱٪) و گندم و مزلین (۳٫۱٪) است. در حالی که قطعات و لوازم جانبی خودرو (۴٫۶ درصد)، گاز نفتی و سایر هیدروکربن‌های گازی (۴٫۵ درصد)، دانه‌های سویا (۴٫۲ درصد)، گاز نفتی را وارد می‌کند.

« وضعیت اقتصادی آرژانتین در سال ۲۰۲۳ »

تورم در سال ۲۰۲۲ به ۹۴٫۸ درصد افزایش یافت و در دو ماه اول سال ۲۰۲۳ دوباره شتاب گرفت که نشان دهنده شدت روند تورمی فعلی است. هیچ بهبود قابل توجهی در ماه‌های آینده پیش‌بینی نمی‌شود. بنابراین پیش‌بینی می‌کنیم که افزایش قیمت در سال ۲۰۲۳ به ۱۰۵ درصد برسد.



جدید خود به آرژانتین پول پرداخت می کند تا آرژانتین بتواند برنامه اصلی را به صندوق بین المللی پول بازپرداخت کند!

۵ صندوق بین المللی پول چه شرایطی تعیین کرد؟
 آرژانتین باید بررسی های سه ماهه ای انجام دهد که در آن دولت باید پیشرفت در معیارهای کلیدی، مانند کاهش کسری مالی

علل تورم در آرژانتین

به گفته برخی تحلیلگران انتخاب فرناندز در سال ۲۰۱۹ باعث فروش گسترده اوراق قرضه دولتی شد که دولت او بعداً آن را نپذیرفت. بدون دسترسی به اعتبار پس از پیش فرض، فرناندز در طول همه گیری کرونا برای تأمین مالی کمک های نقدی و برنامه های حقوق و دستمزد، پول چاپ می کرد که زمینه را برای افزایش تورم فراهم می کرد. افزایش نرخ بهره به عنوان استراتژی اعمال شده در اکثر کشورها نیز در آرژانتین کارساز نبوده و با وجود اقدام بانک مرکزی مبنی بر افزایش اسمی نرخ بهره تا ۷۵ درصد، همچنان از نرخ تورم عقب هستند. سیدرحمان موسوی، عضو ارشد انجمن مطالعات سازمان ملل و نویسنده کتاب «جنگ، صلح و امنیت بین المللی» معتقد است: آرژانتین محیط رقابت پذیری برای سرمایه گذاران فراهم نکرده و به اندازه کافی از حقوق مالکیت نیز حمایت نکرده است. برعکس، دولت در ۵۰ سال گذشته به طور فزاینده ای در اقتصاد مداخله کرده و خصوصی سازی ها را معکوس و مالیات ها و کنترل های مبادله ای جدید را اعمال کرده

۶ آیا آرژانتین در خطر تمام شدن پول است؟

بر اساس گزارش شرکت مشاوره FMYA، بانک مرکزی ذخایر خالص نقدینگی خود را کاهش می دهد و به حدود ۱,۳ میلیارد دلار کاهش می یابد. مجموع ذخایر کمتر از نصف میزان موجود در سال ۲۰۱۹ است. این خطر کاهش ارزش پول بالقوه را افزایش می دهد که در گذشته تنش های اجتماعی را برانگیخته است. خود انتظار کاهش ارزش باعث می شود مردم بیشتری دلار بخرند، صادرات را حفظ کنند یا واردات را تسریع کنند و خروج ارز و نرخ های کنند. شکاف بین نرخ رسمی ارز و نرخ های مختلف موازی برای چندین ماه حدود ۱۰۰ درصد باقی مانده است، سطح و طول زمانی که از روزهای ابر تورم آرژانتین دیده نشده است.

۷ برنامه دولت چیست؟

فرناندز در مصاحبه ای با فایننشال تایمز در سال ۲۰۲۰ گفت: صادقانه بگویم، من به برنامه های اقتصادی اعتقادی ندارم. ثابت ترین موضوع سیاست های او تکیه بر گام های مقطعی برای محدود کردن دردهای اقتصادی، مانند توقف موقت قیمت ها و ممنوعیت اخراج کارگران بوده است. سرخو ماسا، وزیر اقتصاد، که در ماه اوت روی کار آمد، تاکنون به اهداف توافق صندوق بین المللی پول دست یافته است، اما نتوانسته یک طرح اقتصادی که بازارها آن را معتبر می دانند، اجرا کند. پیش بینی های او در مورد تورم نیز کمتر از حد مجاز بوده است.

۸ سیاست در این موضوع چه نقشی دارد؟

همه این آشفته گی های اقتصادی قبل از انتخابات ریاست جمهوری اکتبر رخ می دهد. درگیری علنی بین فرناندز و معاون رئیس جمهور قدرتمندش کریستینا فرناندز دی کرشنر (رئیس جمهور سابق که هیچ ارتباطی با هم ندارد) در چند سال گذشته باعث شده است که ائتلاف متفرق شده و نامزد واحدی نداشته باشد. از آنجایی که ائتلاف اصلی اپوزیسیون نیز یک نامزد واحد را انتخاب نکرده است، به نظر می رسد که هر دو حزب به سمت رقابت های مقدماتی اوت در حرکت هستند. بلا تکلیفی سیاسی و مشکلات اقتصادی مسیری را برای نامزد خارجی خاور میانی، یک نماینده راست گرای افراطی کنگره که دونالد ترامپ، رئیس جمهور سابق آمریکا را ستایش می کند، ایجاد کرده است. پیشنهاد اصلی سیاست مایلی جایگزینی پزو با دلار آمریکا به عنوان پول ملی آرژانتین است که به گفته او تورم را رام می کند. به طور کلی، انتخابات گسترده احتمالاً نوسانات بازار را بیشتر می کند، که به نوبه خود احتمالاً بر تورم، رشد و جامعه تأثیر می گذارد.

سرمايه گذاري چين در بحبوحه بحران آرژانتين

به گزارش افق اقتصاد به نقل از وبسایت آرژانتینی «پاخینا ۱۲» در زمینه سرمایه گذاری، آرژانتین نقش برجسته ای در روابط چین با کشورهای آمریکا جنوبی داشته است. در سه عملیات خرید از شرکت های محلی، چین از آرژانتین لیتیوم خریده است. Ganfeng Lithium به مبلغ ۹۶۲ میلیون دلار برای خرید Lithea است که مالک نمکزار Pozuelos-Pastos Grandes بود. در رتبه دوم، خرید ۷۶۷ میلیون دلاری گروه معدنی Zijin از شرکت Neo Lithium Corp برای نگهداری نمک Tres Quebradas در کاتامارکا قرار دارد. در زمینه سرمایه گذاری مستقیم خارجی، آرژانتین نیز جایگاه ترجیحی را به خود اختصاص داده است. سال گذشته، شرکت چینی Chery Automobile از سرمایه گذاری ۲۲۵ میلیون دلاری برای توسعه یک کارخانه خودروهای الکتریکی خبر داد. در همین حال لیکس، یکی از زیرمجموعه های شرکت لیتیوم زبجین ماینینگ، اعلام کرد که قصد دارد با سرمایه گذاری ۳۸۰ میلیون دلاری، کارخانه جدید کربنات لیتیوم در کشور احداث کند. فعال سازی بخشی از سوآپ برای پرداخت واردات از چین به یوان و اعلام پرداخت ۵۰۰ میلیون دلاری جدید از این کشور آسیایی برای تأمین مالی ساخت سدهای برق آبی در سانتا کروز آرژانتین در شرایطی صورت می گیرد که پکن به آمریکای لاتین نزدیک تر شود. این موضوع نگرانی ایالات متحده را از گسترش نفوذ چین در منطقه در بر داشته است.

اکوسیستم استارتاپی آرژانتین

آرژانتین دارای ۵ شهر استارتاپی در بین ۱۰۰۰ شهر برتر در این زمینه است و یکی از بهترین کشورهای آمریکا جنوبی برای راه اندازی استارتاپ است. جایگاه استارتاپ آرژانتین در سال ۲۰۲۲ افزایش یافت و ۲ پله نسبت به سال قبل جهش کرد و از اندونزی پیشی گرفت. این کشور با جمعیت ۴۶ میلیونی در رتبه بندی اکوسیستم استارتاپی در رده ۳۷م جهان و رتبه سوم آمریکا جنوبی قرار دارد. برای قیاس بد نیست اشاره کنیم که رتبه استارتاپی ایران با جمعیت ۸۸ میلیون نفری ۱۱۲م جهان و نهم منطقه است که از این لحاظ هم اکوسیستم استارتاپی آرژانتین بالاتر از ایران قرار دارد.

بازار کار و شاخص رقابت پذیری در آرژانتین

بازار کار سفت و سخت آرژانتین، جایی که اتحادیه های کارگری به فرآیندهای تعیین دستمزد شرکت ها تجاوز می کنند، به رشد بخش خصوصی آسیب رسانده است. این موانع در کنار هم به توضیح اینکه چرا اقتصاد آرژانتین، علی رغم ظهور شرکت های برجسته، مانند خرده فروشی تجارت الکترونیک Mercado Libre، و بخش هایی مانند صنعت سوپا، کمتر رقابتی است، کمک می کند. Mercado Libre Inc. تا سپتامبر ۲۰۲۱، شرکتی بود که بالاترین ارزش بازار را در آرژانتین داشت. ارزش بازار این شرکت تجارت الکترونیکی که مقر آن در آرژانتین است، حدود ۹۲,۸ میلیارد دلار آمریکا برآورد شد. آخرین رتبه بندی رقابت پذیری جهانی IMD، آرژانتین را در بین ۶۳ کشور در رده ۶۲ قرار داده است و تنها ونزوئلا وضعیت بدتری دارد.

تولید ناخالص داخلی آرژانتین

در اوایل قرن بیستم، آرژانتین یکی از ده بالاترین سطح تولید ناخالص داخلی سرانه در سطح جهان را داشت. همتراز با کانادا و استرالیا بود و فرانسه و ایتالیا پیشی گرفته بود. بنا به آمار سال ۲۰۲۱ میزان تولید ناخالص داخلی آرژانتین ۴۸۷,۲ میلیارد دلار بوده که از میزان GDP ایران در همان سال بالاتر است. تولید ناخالص داخلی ایران در همان سال ۳۵۹,۷ اعلام شده است.

خلاصه و تنظیم: فاطمه حیدریان

ایرانسان‌های نوین

بخش پایانی



نابرابری روزافزون
تا اینجا دو مورد از سه تهدید عملی‌ای را که لیبرالیسم با آن مواجه است بررسی کردیم: اول اینکه انسان‌ها ارزش خود را به کلی از دست خواهند داد و دوم اینکه انسان‌ها در مجموع ارزشمند خواهند بود اما اقتدار «فردی» خود را از دست خواهند داد و در عوض، توسط الگوریتم‌های بیرونی هدایت خواهند شد. سیستم هنوز برای نوشتن سمفونی، تعلیم تاریخ یا کدنویسی رایانه‌ای به شما نیاز دارد اما شما را بهتر از خودتان خواهد شناخت و در نتیجه بیشتر تصمیمات مهم را برای شما اتخاذ خواهد کرد و شما نیز کاملاً از این روند راضی خواهید بود. این دنیا، هر چند به دنیایی پسالیبرال تبدیل می‌شود، لزوماً دنیای بدی نخواهد بود.

سومین خطری که لیبرالیسم را تهدید می‌کند این است که برخی افراد را (که اقلیتی از نخبگان ممتاز هستند) نه می‌توان کشف کرد و نه می‌توان کنار گذاشت. این ابرانسان‌ها از قابلیت‌هایی باورنکردنی و خلاقیت‌هایی بی‌سابقه بهره‌مند خواهند بود که آن‌ها را قادر خواهد ساخت بسیاری از مهم‌ترین تصمیمات جهان را اتخاذ کنند و در حالی که سیستم از فهم و هدایتشان عاجز است، خدماتی بسیار مهم و سرنوشت‌ساز را به آن خواهند رساند. هرچند، بیشتر انسان‌ها ارتقائی‌یابند و در نتیجه تبدیل به طبقه‌ای فرودست خواهند شد که الگوریتم‌های رایانه‌ای و ابرانسان‌های جدید بر آن‌ها حکم‌فرمایی می‌کنند. شکافتن بشریت و تبدیل آن به ذاتی زیست‌شناختی بنیان‌های ایدئولوژی لیبرال را فرو خواهد ریخت. لیبرالیسم می‌تواند با شکاف‌های اجتماعی - اقتصادی همزیستی کند. البته، از آنجا که لیبرالیسم آزادی را بر مساوات ترجیح می‌دهد، نسبت به چنین شکاف‌هایی سهل‌انگاری می‌کند. با این حال، پیش‌فرض لیبرالیسم هنوز این است که تمام انسان‌ها از ارزش و اقتدار یکسانی برخوردارند. از منظر لیبرال، کاملاً پذیرفته است که یک ثروتمند در قصری مجلل زندگی کند و دیگری رعیتی تپه‌ی دست باشد که در آنونکی پوشیده از کاه روزگار بگذراند؛ زیرا طبق اصول لیبرالیسم، تجارب بی‌مانند رعیت به قدر تجارب بی‌نظیر ثروتمند ارزشمند است. به همین دلیل است که نویسندگان لیبرال به نوشتن رمان‌های بلند در وصف تجارب رعیالی فقیر می‌پردازند و حتی ثروتمندان مشتاقانه به دنبال چنین کتاب‌هایی هستند. اگر برای دیدن تئاتر بیتوایی به برادوی یا کاونت گاردن بروید، خواهید دید که یک جای خوب در سالن تئاتر صدها دلار قیمت دارد و شاید مجموع ثروت تماشاچیان این نمایش‌ها به میلیارد دلار برسد. با وجود این، آن‌ها هنوز با ژان والژان همدردی می‌کنند که به خاطر در دیدن یک قرص نان برای سیر کردن خواهرزاده‌های گرسنه‌اش نوزده سال به زندان افتاد. همین منطق در روز انتخابات حاکم است وقتی رای رعیت فقیر دقیقاً از رزنی یکسان با رای ثروتمندان برخوردار خواهد بود. قاتل شدن ارزش یکسان برای تجارب افراد مختلف، به جای تلاش برای ایجاد همان تجارب برای همه، راه‌حل لیبرال برای نابرابری‌های اجتماعی است. آیا این راه‌حل، با وجود آنکه اغنیاء و

فقرا نه تنها به واسطه دارایی‌شان بلکه با شکاف‌های عظیم زیست‌شناختی از یکدیگر جدا می‌شوند، همچنان کارگر خواهد بود؟ امروزه، شکاف‌های اقتصادی در حال فزونی هستند، چنان‌که در اوایل سال ۲۰۱۶ شصت و دو فرد ثروتمند دنیا به اندازه ۳/۶ میلیارد نفر از جمعیت کره زمین ثروت داشتند؛ با توجه به اینکه جمعیت کره زمین در حدود ۷/۲ میلیارد نفر است، ثروت آن شصت و دو میلیارد در جمعاً به اندازه دارایی نیمی از افراد کره زمین است. در طول تاریخ، ثروتمندان از بسیاری مزایای اجتماعی و سیاسی بهره‌برده‌اند اما هرگز هیچ شکاف زیست‌شناختی بزرگی آن‌ها را از فقرا جدا نکرده است. اشراف‌زادگان قرون وسطا ادعا می‌کردند که خونشان از بقیه رنگین‌تر است و از نژادی برتر بهره‌مندند و بر همین‌ها هندوها اصرار داشتند که به‌طور طبیعی از بقیه مردم باهوش‌تر هستند، اما این تنها یک خیال خام بود. هر چند، در آینده، شکاف‌های عمیق‌تری را در قابلیت‌های جسمانی و شناختی میان طبقه مرفه بی‌درد و باقی جامعه شاهد خواهیم بود. وقتی دانشمندان با این دست اتفاقات مواجه می‌شوند، معمولاً چنین پاسخی می‌دهند که در قرن بیستم نیز بسیاری از پیشرفت‌ها و کشفیات مهم پزشکی از ثروتمندان شروع شد اما در نهایت نفعش به کل جامعه رسید و بیش از آنکه به گسترش شکاف‌های اجتماعی بینجامد، به کاهش آن‌ها کمک کرد. به عنوان مثال، واکسن‌ها و آنتی‌بیوتیک‌ها در ابتدا عمدتاً طبقات مرفه کشورهای غربی را منتفع می‌ساختند اما امروزه زندگی تمام انسان‌ها را در جای جای کره زمین بهبود می‌بخشند. با این حال، انتظار اینکه این روند در قرن بیست و یک تکرار شود به دو دلیل تنها در حد یک روپا خواهد بود. نخست اینکه پزشکی در حال یک تحول عظیم مفهومی است. هدف پزشکی در قرن بیستم شفای بیماران بود اما پزشکی قرن بیست و یکم به صورت روزافزون بر ارتقای سلامت افراد سالم تمرکز می‌کند. شفای بیماران پروژه‌ای مساوات‌طلبانه بود، زیرا فرض را بر این می‌گذاشت که معیاری هنجاری از سلامت جسمانی و روانی وجود دارد که همگان باید از آن بهره‌مند باشند. اگر کسی از هنجار تعیین شده فاصله می‌گرفت، وظیفه پزشک بود مشکل را حل کند و به او کمک کند «مانند همه شود». در مقابل، ارتقای سلامت فرد

سالم پروژه‌ای نخبه‌گرایانه است، زیرا تصور یک معیار جهان‌شمول را که مناسبت همه‌و به دنبال برتری دادن برخی افراد بر دیگران باشد رد می‌کند. افراد به دنبال حافظه برتر، هوش سرشار و توانایی جنسی بالا هستند و اگر برخی اشکال ارتقا چنان ارزان و معمول شود که همه از آن بهره‌برند، به‌سادگی به خط‌مبنایی جدید بدل خواهد شد که نسل بعدی معالجات بر سر آن با هم به رقابت خواهند پرداخت. در نتیجه، تا سال ۲۰۷۰، فقرا از خدمات درمانی

بسیار بهتری نسبت به اکنون بهره‌مند خواهند شد اما با وجود این شکافی هم که آن‌ها را از ثروتمندان جدا می‌سازد بسیار عمیق‌تر خواهد بود. به‌طور معمول، افراد خود را با معاصران خوشبخت‌تر و نه نیاکان نگون‌بختشان مقایسه می‌کنند. اگر به یک آمریکایی کم‌بضاعت در یکی از محلات فقیرنشین دیترویت بگویید که نسبت به آبا و اجدادش در قرن گذشته از خدمات درمانی بسیار بهتری برخوردار است، امکان ندارد درهای در خلقیات او تأثیر بگذارد و او را خوشحال کند. در حقیقت، چنین حرفی بسیار خودبینانه و متکبرانه به نظر می‌رسد. احتمالاً آن شخص فقیر بی‌درنگ به شما جواب خواهد داد: «چرا باید خود را با کارگران کارخانه یا رعایای قرن نوزدهم مقایسه کنم؟ من دوست دارم مثل ثروتمندانی که در تلویزیون می‌بینم یا دست‌کم مثل ساکنان قسمت مرفه شهر زندگی کنم.» به همین ترتیب، اگر در سال ۲۰۷۰ به طبقات فرودست جامعه بگویید که از خدمات درمانی بهتری نسبت به انسان سال ۲۰۱۷ برخوردارند، بسیار سخت با آن کنار خواهند آمد، زیرا خود را با ابرانسان‌های ارتقا یافته‌ای مقایسه خواهند کرد که بر جهان حکمرانی می‌کنند.

از این گذشته، به‌رغم تمام پیشرفت‌های چشم‌گیر علم پزشکی، نمی‌توانیم کاملاً مطمئن باشیم که در سال ۲۰۷۰ فقرا به‌طور قطع از خدمات درمانی بهتری نسبت به امروز بهره‌مندند، زیرا امکان دارد که دولت و نخبگان علاقه خود را به تأمین خدمات درمانی برای فقرا از دست بدهند. در قرن بیستم، پزشکی به توده‌های مردم نفع می‌رساند، زیرا قرن بیستم عصر توده‌ها بود. ارتش‌های قرن بیستم به میلیون‌ها سرباز سالم و اقتصادهای دنیا به میلیون‌ها کارگر سالم نیاز داشتند. در نتیجه، دولت‌ها خدمات درمانی عمومی را پایه‌گذاری کردند تا سلامت و بنیه تمام افراد را تضمین کنند. بزرگ‌ترین دستاوردهای پزشکی در جهت تأمین سلامت عمومی، واکسیناسیون همگانی و ریشه‌کن کردن بیماری‌های مسری بود. در سال ۱۹۱۴، نخبگان ژاپن علاقه‌ای عجیب به واکسیناسیون فقرا، ساختن بیمارستان‌ها و ایجاد شبکه فاضلاب در محلات فقیرنشین پیدا کردند، زیرا اگر می‌خواستند ژاپن به ملتی نیرومند با ارتشی قوی و اقتصادی قدرتمند بدل شود، نیاز به میلیون‌ها میلیون سرباز و کارگر سالم داشتند.

اما شاید دوره توده‌ها به پایان رسیده باشد و هم‌زمان با آن پزشکی توده‌ها نیز رو به افول برود. وقتی انسان سرباز و کارگر جای خود را به الگوریتم‌ها بدهد، دست‌کم برخی نخبگان ممکن است چنین نتیجه‌گیری کنند که دلیلی برای تأمین سلامت فقرای ناکارآمد وجود نخواهد داشت و تمرکز بر رشد و ارتقای اقلیتی ابرانسان فراهنجار بسیار عاقلانه‌تر خواهد بود. همین امروز، میزان زادوولد در کشورهای صاحب

فناوری پیشرفته همچون ژاپن و کره جنوبی رو به کاهش است، کشورهای که تمام تلاش خود را در زمینه تعلیم و تربیت تعداد کمتری از کودکان صرف می‌کنند و از همین تعداد کم انتظارات فراوانی دارند. کی کشورهای پهن‌اور در حال توسعه‌ای همچون هند، برزیل یا نیجریه می‌توانند هوس رقابت با ژاپن را در سر ببرند؟ این کشورها مانند قطاری دراز می‌مانند، نخبگان در واگن‌های تشریفات از خدمات درمانی، آموزش و پرورش و میزان درآمدی برابر با مرفی‌ترین ملت‌های دنیا بهره‌مند هستند، در حالی که صدها میلیون شهروند عادی که واگن‌های درجه سه را اشغال کرده‌اند هنوز از بیماری‌های شایع، بی‌توجهی و فقر رنج می‌برند. هندی‌ها، برزلی‌ها یا نیجریه‌ای‌ها برای قرن حاضر چه کاری را ترجیح خواهند داد؟ آیا به حل مشکلات صدها میلیون فقیر می‌پردازند یا چند میلیون ثروتمند را به کمال خواهند رساند؟ برخلاف قرن بیستم که نفع نخبگان، به دلیل سودمند بودن فقرا در مسائل نظامی و اقتصادی، در حل معضلات آن‌ها بود، در قرن بیست و یکم شاید موثرترین (و البته بی‌حمانه‌ترین) راهبرد جدا کردن واگن مسافران درجه سه از قطار و ادامه دادن مسیر با مسافران واگن‌های تشریفات است. شاید برزیل برای رقابت با ژاپن به جای بیش از میلیون‌ها کارگر عادی سالم، نیاز به اقلیتی از ابرانسان‌های توسعه‌یافته داشته باشد.

عقاید لیبرال چگونگی وجهه ابرانسان‌ها را با قابلیت‌های استثنایی روحی، جسمی و عقلانی حفظ خواهد کرد؟ چه اتفاقی خواهد افتاد اگر مشخص شود که چنین ابرانسان‌هایی اساساً از تجاربی متفاوت با انسان خردمند عادی برخوردارند؟ اقدامات بزرگ بشر در قرن بیستم - از قبیل ریشه‌کن کردن قحطی، طاعون و جنگ - با هدف حفاظت از معیاری جهان‌شمول جهت تأمین ثروت، صلح و سلامتی برای همه افراد بشر، بی‌هیچ استثنایی، برنامه‌ریزی شده بود. امید است اقدامات جدید قرن بیست و یکم - که با هدف فناپذیری، شادکامی و رسیدن به الوهیت انجام می‌شود - نیز تمام این‌ها بشر را مورد توجه قرار دهد، هر چند به دلیل اینکه این اقدامات بیش از آنکه به دنبال حفظ هنجارها باشد در پی پیشی گرفتن از آن‌ها است، به ایجاد طبقه‌ای از ابرانسان‌های نوین خواهد انجامید که ریشه‌های لیبرال خود را رها می‌کنند و با مردم عادی رفتاری بهتر از رفتار اروپاییان قرن نوزدهم با آفریقایی‌ها خواهند داشت. اگر اکتشافات علمی و پیشرفت‌های فناورانه بشریت را به توده‌ای از انسان‌های ناکارآمد و اقلیتی نخبه از ابرانسان‌های مرفی‌تقلیل دهد، یا اگر اقتدار به کلی از این‌ها بشر گرفته شود و به جنگ الگوریتم‌های فوق‌هوشمند بيفتد، لیبرالیسم فرو خواهد پاشید. چه ایدئولوژی‌های جدیدی ممکن است خلا منتج از این واقعه را بر کند و هدایت فرگشت بعدی نوادگان خداگونه ما را برعهده بگیرند؟

خلاصه‌شده در تحریریه‌ی افق اقتصاد از کتاب «پول» نوشته‌ی یووال نوح هراری ترجمه مهدی نمازیان چاپ شرکت نشر نون

امروزه، شکاف‌های اقتصادی در حال فزونی هستند، چنان‌که در اوایل سال ۲۰۱۶ شصت و دو فرد ثروتمند دنیا به اندازه ۳/۶ میلیارد نفر از جمعیت کره زمین ثروت داشتند؛ با توجه به اینکه جمعیت کره زمین در حدود ۷/۲ میلیارد نفر است، ثروت آن شصت و دو میلیارد در جمعاً به اندازه دارایی نیمی از افراد کره زمین است

وقتی فوتبال از جنگ جان سالم به در برد

فوتبال، جنگ و تاریخ سیاسی اروپا به روایت سایمون کوپر



افق اقتصاد- سایمون کوپر می گوید: در دوران همه گیری کرونا، اولین بار در تاریخ بود که تقریباً تمام فوتبال حرفه ای اروپا (به جز لیگ باروس) تعطیل شد. در حین تحقیق در مورد کتاب "آزاکس، هلندی ها، جنگ: فوتبال در اروپا در طول جنگ جهانی دوم"، متوجه شدم که توپ حتی در طول هر دو جنگ جهانی هم می چرخید.

وی سپس می گوید: هنگامی که جنگ جهانی اول در سال ۱۹۱۴ آغاز شد، اتحادیه فوتبال انگلیس پیشنهاد داد که فوتبال تعطیل شود تا استادیوم های باشگاه ها در اختیار دولت قرار گیرد که از آن برای هر هدفی که می خواهند استفاده کنند. اما دفتر جنگ گفت که این کار ضروری نیست، بنابراین باشگاه ها با خیال راحت بازی کردند. این باعث ناراحتی بسیاری از طرفداران جنگ شد و این که مردان جوان در حالی که باید در جبهه های جنگ در فرانسه می مردند سرگرم خوشگذرانی بودند، خشمگین بودند.

کوپر تأکید می کند، منبع اصلی تنش در آن زمان این ایده بود که فوتبال ورزش طبقه کارگر بریتانیا است. طبقات متوسط و بالای کشور از ادامه فوتبال برای تنبیه کارگران به دلیل فقدان وطن پرستی فرضی آنها استفاده کردند. برخی از روزنامه ها از انتشار نتایج مسابقات خودداری کردند و تا اواخر سپتامبر ۱۹۱۴ نامه ای از فردریک چارینگتون به پادشاه منتشر کرد و گفت که ادامه بازی در طول نبرد مایه شرمساری است. چارینگتون اغلب فوتبال بیست های دوران جنگ را به عنوان ترسهای زن، مورد تمسخر قرار می داد. بعداً در همان فصل، هنگامی که او در یک بازی در کریون کوتیج برای ایراد سخنرانی در نیمه اول برخاست، با وجود اینکه باشگاه به او اجازه صحبت داده بود، توسط دو مقام فولهام به بیرون رانده شد.

وی ادامه می دهد: ملی گرایان تا فصل ۱۹۱۵-۱۹۱۶ فوتبال را مورد آزار و اذیت قرار دادند، زمانی که اتحادیه فوتبال انگلیس بازی را محدود کرد و پیش نویسی ارائه شد. در ژانویه ۱۹۱۶، مردان مجرد ۱۸ تا ۴۰ ساله و تا ژوئن همان سال، مردان متأهل نیز فراخوانده شدند. اما حتی پس از آن، مسابقات محلی - بین باشگاه های حرفه ای مستقر در همان منطقه - در طول جنگ برگزار شد.

این نویسنده ورزشی سپس می گوید: کوه دو فرانس فرانسه، جام ملی، در واقع برای اولین بار در فصل ۱۸-۱۹۱۷ برگزار شد، اگرچه این کشور در آن زمان میدان اصلی جنگ بود. (بین سالهای ۱۹۱۴ و ۱۹۱۸، ۳٫۵ میلیون مرد در جبهه غربی، که از بسیاری از مناطق شمالی و شرقی فرانسه و همچنین بلژیک عبور می کرد، جان باختند.) این رقابت که برای کمک به اتحاد فرانسه بود، به نام چارلز سیمون، مقام رسمی فوتبال، نامگذاری شد که در سال ۱۹۱۵ در نبرد کشته شده بود. اولین فینال در پاریس در ۵ مه ۱۹۱۸، در مراحل اولیه آنفولانزای بزرگ - بیماری همه گیر بزرگ جهانی قبلی، که شاید ۵۰ میلیون نفر را در سراسر جهان کشت بر گزار شد. آدم تعجب می کند که چند نفر از تماشاگران فینال در حالی

که در سکوها بودند به این بیماری مبتلا شدند. با این حال رقابت های کوپه دو فرانس در سال ۱۹۱۸-۱۹۱۹ با اوج گیری همه گیری دوباره برگزار شد.

سایمون کوپر ادامه می دهد: آخرین باری که فوتبال انگلیس پیش از سال ۲۰۲۰ تعطیل شد، در ۳ سپتامبر ۱۹۳۹ بود، روزی که بریتانیا به آلمان نازی اعلام جنگ کرد. اتحادیه فوتبال انگلیس تنها سه بازی در این فصل را به حالت تعلیق درآورد، اما دولت اعلام کرد که می خواهد تا جایی که ممکن است، تفریح ادامه یابد. بنابراین، چند روز پس از ممنوعیت این ورزش، اتحادیه فوتبال انگلیس مسیر را برعکس کرد. لیگ های منطقه ای و بازی های دوستانه مجاز بودند، اگرچه جمعیت در ابتدا نمی توانست بیشتر از ۸۰۰ نفر باشد اما محدودیت غیر ضروری به نظر می رسید: به ندرت کسی برای تماشای این بازی های بی معنی اوایل دوران جنگ می رفت. وی تأکید می کند، Mass Observation یکی از اولین مؤسسات تحقیقاتی جهان که از مردم عادی در مورد زندگی روزمره سوال کرد، متوجه شد که علاقه به ورزش همچنان ادامه دارد. در دسامبر ۱۹۳۹، ۴۹ درصد از کسانی که در نظرسنجی Mass Observation شرکت کردند، اخبار ورزشی را بیشتر از جنگ می خواندند، در مقایسه با ۳۰ درصدی که اخبار جنگ را با دقت بیشتری دنبال می کردند. بدیهی بود که فوتبال راهی ارزان برای راضی نگه داشتن طبقه کارگر است.

آوریل ۱۹۴۵، در حالی که متفقین تقریباً دروازه های شهر بودند، بایرن مونیخ رقابت محلی ۱۸۶۰ مونیخ را در یک بازی دوستانه شکست داد.

کوپر همچنین می گوید: در بیشتر اروپای غربی اشغال شده، فقط فوتبال نبود که از جنگ جان سالم به در برد. در هلند در سال ۱۹۴۰، سال تهاجم آلمان، کمی بیش از ۴ میلیون بلیط برای رویدادهای ورزشی فروخته شد. در سال ۱۹۴۳، این رقم از ۸ میلیون فراتر رفت. شیدایی فوتبال معاصران را شگفت زده کرد. قبل از یک بازی مهم بین باشگاه آمستردام De Heerenveens و Volewijckers در ریت دو شنبه سال ۱۹۴۴، مدیر Volewijckers، Ph. K. Corsten نوشت: "دستیابی به برخی مواد غذایی سخت است. با این حال، مردم به Beamster [منطقه کشاورزی] نمی روند. در طول جنگ، هلندی ها بیشتر از قبل کتاب می خواندند و بیشتر از قبل در نمایش ها، فیلم ها، کنسرت ها و احتمالاً مراسم کلیسا شرکت می کردند، اما هیچ شکل دیگری از سرگرمی به سرعت ورزش رشد نکرد. دیگر چه کاری برای انجام دادن وجود داشت؟ وی در پایان می گوید: باید بگویم که در دوران همه گیری کرونا نیز وضعیت مشابه همان سال ها است؛ طرفداران بیچاره این احساس را داشتند. مردم هوس فوتبال هفتگی داشتند؛ حتی ممکن است برخی به آن محتاج بودند. خلاصه شده از دیپلماسی ایرانی

گزارش Mass Observation می گوید: "ورزش هایی مانند فوتبال تأثیر عمده ای بر روحیه مردم دارد، و یک بعد از ظهر شنبه از مسابقات لیگ احتمالاً می تواند تأثیر بیشتری بر روحیه مردم بگذارد تا کمپین اخیر پوستر دولتی ۵۰۰۰۰ پوندی که تشویق به شادی و نشاط می کند.

در حالی که سربازان بریتانیایی توسط ناوگان قایق های کوچک از دانکرک نجات پیدا می کردند، بازی چلسی در مقابل وستهم، توجه ۳۲۷۹۷ نفر را در لندن به خود جلب کرد. مقامات بریتانیا در جنگ جهانی دوم هیچ کاری برای دلسرد کردن فوتبالی ها انجام ندادند. آنها این بار نگران نبودند، زیرا پیش نویس معرفی شده بود، و در هر صورت تقریباً همه سربازان فقط در اطراف پادگان های خود در بریتانیا مراقب بودند. جنگ قرار بود سال ها طول بکشد و اگر می توان با هزینه اندک بعد از ظهرهای شنبه به کارگران مرد غذا داد، چرا آن را متوقف کرد؟

وی ادامه می دهد: فوتبال آلمان در زمان جنگ حتی کمتر از بازی انگلیسی محدودیت داشت. روز یکشنبه ۲۲ ژوئن ۱۹۴۱، روزی که آلمان ها به اتحاد جماهیر شوروی حمله کردند، ۹۰۰۰ تماشاگر فینال لیگ آلمان را در برلین تماشا کردند. آنها چه فکر می کردند؟ رایید وین اتریش - که توسط هیتلر به رایش سوم ضمیمه شده بود - شالکه را ۴-۳ شکست داد. در واقع فوتبال آلمان تا پایان، تلخ ادامه داشت. در ۲۲

گزارش

پیامدهای تازه ترین افشای آمریکا

افشای اطلاعات محرمانه توسط گیرها برای خودنمایی!

می رسید توجه طرفداران او به شدت جلب می شود تکسیرا شروع به ارسال مستقیم تصاویر اسناد کرد. به نظر می رسد درجه بالایی از اعتماد پیوند در این فضای کوچک ناشناس وجود دارد. گزارش "واشنگتن پست" نشان می دهد که گوپی تکسیرا هرگز به عواقب واقعی ساختن پروفایل آنلاین خود فکر نکرده بود. امروزه واقعیت آنلاین ویژگی های یک بازی ویدیویی راه خود گرفته است. اینترنت فرصتی برای ساختن یک هویت جدید، ارتقای سطح اجتماعی، خودنمایی در برابر همسالان و ساختن یک زندگی هیجان انگیزتر از دنیای فیزیکی را فراهم می کند. زمانی که بازیکنان این عرصه کارکنان حرفه ای امنیت ملی هستند و مشاغل روزانه شان خسته کننده می شود، وسوسه افشای اطلاعات و اسنادی که در اختیار دارند می تواند قدرتمند باشد؛ آن هم با انگیزه ایجاد یک بحث آنلاین، به دست آوردن اهرم نفوذ بر دیگران یا تحت تأثیر قرار دادن دوستان.

فعالیت های سیاسی نیستند بلکه نتیجه فرهنگ دیجیتال قرن بیست و یکمی می باشند: به دلیل تمایل به کسب جایگاه در میان دوستان آنلاین. با این وجود، آن چه باعث نوع تازه در اطلاعاتی می شود نوع متفاوتی از پیوند اجتماعی است. چرخ دنده های سیستم امنیت ملی ایالات متحده ده ها هزار جوان با استعداد درست افرادی مانند تکسیرا ۲۱ ساله را در برمی گیرد. آنان به دلیل شغل و مأموریت شان ممکن است خود را از نظر اجتماعی منزوی کنند، در حال رفت و آمد باشند، در خارج از کشور مستقر شوند یا ساعات عجیبی کار کنند. آنان نمی توانند در مورد کار خود با دوستان یا اعضای خانواده شان صحبت کنند. آنان ممکن است آرامش، شادی و ارتباط واقعی را در جایی بیابند که بسیاری از افراد دیگر از هم نسلان شان انجام می دهند: بازی های ویدیویی یا گپ زدن با دیگران در اینترنت که علاقه یا ایده های آنان را به اشتراک می گذارند. یک انگیزه اضافی وجود دارد که این نوع جدید درز اطلاعاتی را هدایت می کند. جوامع اینترنتی به عنوان اقتصادهای پاداشی عمل می کنند. وضعیت فرد توسط محتوای ارزشمندی که برای جامعه اینترنتی به ارمغان می آورد تعیین و مشخص می شود: میم های تند، ویدئوهای میم، پیوندهای جالب یا اسرار. گفتگو با دوستان تکسیرا یک موضوع مهم را نشان داد: او با ارسال خلاصه ای از اسرار طبقه بندی شده که به آن دسترسی داشت کارش را آغاز کرد و خود را به عنوان فردی مهم معرفی نمود. این موضوع باعث شد تا او چیزی شبیه به یک ستاره دارای هوادار به نظر برسد. اعضای جوان تر هم اسراری که او منتقل می کرد هم نظرات OG درباره آن اسناد را جذب کردند. هنگامی که به نظر

افق اقتصاد- افشای اسناد محرمانه نظامی ایالات متحده در مورد جنگ روسیه و اوکراین از جمله بدترین شکست های اطلاعاتی غرب در تاریخ معاصر است. با این وجود، مقام های اطلاعاتی کهنه کار به دلیل دیگری شوکه شده اند: نحوه انتشار اسناد فوق محرمانه و انگیزه آشکار افشاگر. این اطلاعات در اختیار یک سازمان اطلاعاتی خارجی یا رسانه های دلسوز قرار نگرفتند بلکه در یک سرورچت بازی آنلاین که به میم ها، بازی های ویدیویی و رقابت اینترنتی اختصاص داده شده بودند، ارسال شدند. این افشای هیچ ارتباطی با جاسوسی سنتی یا هکتیویسم نداشت؛ بلکه به نظر می رسد انگیزه آن تعقیب نفوذ در یک انجمن اینترنتی بوده است. به گزارش فرارو به نقل از فارین پالیسی، انگیزه های احتمالی فاش کننده چه بود؟ در افشای اخیر، نهادهای مخفی و امنیتی دولتی با دنیای آنلاین مواجه شدند که برای بسیاری از کاربران منبعی از همراهی، رفاهت، و نفوذ اجتماعی است و جایگزین فضای فیزیکی می شود. این دنیای آنلاین پیامدهای عمیقی برای آینده جاسوسی به ویژه عرصه ضد جاسوسی خواهد داشت. اسناد فاش شده شامل ارزیابی های بسیار طبقه بندی شده از تلفات روسیه و اوکراین، اطلاعات حدود ۱۰۰ نیروی عملیات ویژه غربی مستقر در اوکراین و اطلاعات مربوط به معاملات تسلیحاتی بین کشورهای خارجی در مجمع الجزایری از سرورهای خاص در Discord بوده اند. علیرغم آن که مسیر انتشار ممکن است بدیع و تازه به نظر برسد، اما با نگاهی دقیق مشخص می شود که بسیاری از درزهای اطلاعاتی مهم در ۱۵ سال گذشته با واقعیت آنلاین صورت گرفته است. این افشای ها محصول جاسوسی، تحقیقات رسانه ای یا

گاو بازهای منفی باف!

خلاصه و تنظیم: زهرا زارعی

خیلی‌ها از هوشمند شدن تومی ترسند. انکار آنها گاوهای مقدس را در اصطبل ذهنشان جمع کرده‌اند و می‌ترسند تو باعث شکستشان شوی و سپس با افکار و دیدگاه‌های جدیدت تا حد مرگ لگدمال شونی. افکار و دیدگاه‌های جدید چیزهای خطرناکی‌اند که ممکن است مثل شاخ گاو به سیستم دفاعی یابالن‌های هوای گرم یا چیزهایی که می‌تواند آنها را بترساند فرو برود. بگذار بگویم تو مثل گاو نری با ایده‌ای بی نظیر و درخشان وارد گود می‌شوی بهتر است مراقب باشی چون گاو بازهای منفی باف بیرون خواهند آمد. آنها از انرژی منفی آیه باس خواندن استفاده می‌کنند که تو را گیج و غیرمتمرکز کنند و در حالی که نیزه‌های بیشمار منفی بافی در بدنت فرو رفته، خونین و درمانده روی زمین بیفتی. زمانی که ایده‌های جدید را مثل گاو نر وارد میدان می‌کنی آنها واقعا می‌ترسند؛ پارچه قرمز و نیزه‌های منفی بافی را برمی‌دارند و جلوی صورتت تکان می‌دهند تا گیجت کنند زیرا حرکت تو به طرز احمقانه‌ای آنها را می‌ترساند. آنها شروع می‌کنند به گفتن چیزهای دردآوری مثل من به مشکل کوچیکی با این ایده دارم و سپس نیزه منفی بافی را با جدیت به حرکت درمی‌آورند. اگر این کار را خوب بلد باشی زود تمام افراد را متقاعد می‌کنند که چرا ما نمی‌توانیم - انجامش بدهیم.

«پول زیادی می‌خواه!» (نیزه منفی بافی فرو می‌رود)
«وقت زیادی می‌بره!» (نیزه منفی بافی فرو می‌رود)
«از این راه انجام شدنی نیست!» (نیزه منفی بافی فرو می‌رود)
«قوانینی هست که باید به اون توجه بشه!» (نیزه منفی بافی فرو می‌رود)

بعضی از ما تیمی کامل از گاو بازهایی داریم چه در خانه و چه محل کار که با منفی بافی ذوق و شوق مان را خفه می‌کنند. در این مواقع است که باید بگویم «اگر این همه آدم تلاشی می‌کنن که انرژی من رو خفه کنن، پس باید واقعا انرژی زیادی داشته باشم.»

۱ آیا تا به حال با گاو باز منفی باف مواجه شده‌ای؟ از مزاد استفاده کن تا با نوک تیز آن افکار خود را سوراخ کنی.

۲ آیا کسی را می‌شناسی که دائماً تو را برنجاند؟ اسم افرادی را که تا به حال انکار می‌کردی اینگونه‌اند، بنویس.

۳ پاشنه آشیل تو در به لرزه در آمدن اعتماد به نفست چیست؟ آیا وقتی به تو می‌گویند عقل سلیم نداری یا خیلی جاه طلب هستی یا می‌توانی به همسایه‌ها هایت آسیب بزنی، می‌ترسی؟

۴ از چه راهکارهایی برای خلع سلاح گاو بازها استفاده می‌کنی؟

روانشناس‌ها

فکر کنیم بی دلیل نیست که آنها را کوچک کننده می‌نامیم به خاطر آنچه این آدم‌های بد می‌توانند به روزمان بیآورند. آنها می‌توانند ما را به اندازه‌ای کوچک کنند که دیگر نتوانیم بدون صحبت کردن با آنها کاری انجام دهیم. چرا که آنها بزرگ و قوی هستند و خُب، ما، کوچیکیم. مسلماً همه روانشناس‌ها چنین کاری نمی‌کنند. برخی از آنها کمکت می‌کنند مشکلات را کوچک کنی اینها روانشناس‌های خوب هستند که البته پیدا کردنشان سخت است شاید چون آب رفته‌اند یا چیزی شبیه

آن و برای پیدا کردنشان باید حقیقتاً جستجو کرد. بنابراین سخت است که بفهمید روانشناس‌ها چطور عمل می‌کنند. گاهی اوقات آنها نیستند که تو را کوچک می‌کنند بلکه چون خودشان بسیار بزرگ شده‌اند تو کوچک میشوی (این فریب فراقکنی نامیده می‌شود) که در این صورت مقصر خود تویی ولی در واقع فکر می‌کنم بسیاری مواقع خودشان هم در آن دست دارند. باید درباره رابطه روانشناس‌ها و خلاقیت مراقب باشی. معمولاً نمی‌توانند بپذیرند که انجام بعضی کارها فقط می‌تواند سرگرم کننده باشد. آنها می‌خواهند ذهن تو درگیر این مسائل شود؛ چگونه تاوان خلاقیت را پس بدهی.

■ آیا هرگز توسط روانشناس تضعیف شده‌ای. به هدفی



پخش سوم

پایین تر و معقول تر هدایت شده‌ای؟ درباره‌اش بنویس!
■ آیا تا به حال با کمک یک روانشناس بزرگ شده‌ای؟ کسی که به توانایی‌هایت اهمیت بدهد و راهکارهای موفقیتت را تحسین کند؟

■ از چه راههایی حمایت و تشویق شدیدی؟
■ آیا به خلاقیتت به عنوان نیازی سالم احترام می‌گذاری؟ آیا روانشناس‌ها مجبورند کرده‌اند تعهدات خلاقانه‌ات را بزرگ کنی یا آنها را به عنوان ریسکی خیلی بزرگ مینباید کرده‌اند؟
ادامه دارد...

از کتاب «پروازهای خلاقیت» راهنمای رفع موانع خلاقیت/ نوشته جولیا کامرون، ترجمه دل‌آرا قهرمان و لاله مهدی‌نژاد، نشر مثلث

آیا چیزی به اسم خوش‌آتیرین زبان جهان وجود دارد؟

صداها اگر سالم و معمولی به نظر برسند، جذاب‌تر هستند

آوایی و آکوستیک زبان‌ها را نیز مطالعه کردند تا ببینند که آیا این ویژگی‌ها بر نحوه رتبه‌بندی آن‌ها اثرگذار بوده‌است یا خیر. آن‌ها دریافته‌اند که در مجموع، افراد به صورت خیلی جزئی زبان‌های غیرتوتال یا غیر نواختی‌تر را می‌پسندند. در زبان‌های لحنی، تغییر لحن یک کلمه گفتاری، معنای کلمه را تغییر می‌دهد. محققان همچنین متوجه شدند که بالا و پایین شدن زیربوم‌های صوتی به طور فزاینده‌ای، امتیاز یک زبان را اندکی کاهش می‌دهد. علاوه بر این، اگر قابل صوتی دارای گوینده مرد بود، زبان مربوطه حدود چهار امتیاز کمتر گرفت. از سوی دیگر و اگر صوت «صدای زن» بود، زبان بسیار دل‌پذیرتر ارزیابی می‌شد. محققان اظهار داشتند: «صداها اگر سالم و معمولی به نظر برسند، جذاب‌تر هستند، احتمالاً به این دلیل که ما به گونه‌ای تکامل یافته‌ایم تا به دنبال نشانه‌هایی از تناسب در صدا باشیم و برای زیبایی شنوایی هم همچون جذابیت‌های ظاهری، برخی استانداردهای موزایی تعریف کرده‌ایم.» به طور کلی، این مقاله که برای اولین بار در وبسایت Big Think منتشر شد، تحقیقی شگفت‌انگیز در مورد زبان گفتاری محسوب می‌شود و نشان می‌دهد که زیبایی یک زبان ذاتی نیست، بلکه در گوش شنونده است که این گونه می‌نماید. «صداها اگر سالم و معمولی به نظر برسند، جذاب‌تر هستند، احتمالاً به این دلیل که ما به گونه‌ای تکامل یافته‌ایم تا به دنبال نشانه‌هایی از تناسب در صدا باشیم و برای زیبایی شنوایی هم همچون جذابیت‌های ظاهری، برخی استانداردهای موزایی تعریف کرده‌ایم.» / سلیس نیوز

شاخص‌شنایی با زبان‌ها

با تجزیه و تحلیل داده‌های نظرسنجی صورت گرفته، محققان دریافته‌اند که پاسخ‌دهندگان، به زبان‌هایی که ادعا می‌کردند می‌شناسند (خواه تشخیص‌شان درست بوده یا خیر) به میزان ۱۲.۱ درصد بالاتر از سایر زبان‌ها امتیاز داده بودند. البته میزان تأثیرگذاری شاخص‌شنایی بر دل‌پذیری بودن یک زبان برای محققان امر نسبتاً غریبی نبود. آنچه ناشناخته‌تر بود این است که انسان‌ها به زبان‌هایی که هیچ گونه آشنایی یا آن ندارند چگونه واکنش نشان می‌دهند و آن‌ها را در چه جایگاهی رتبه‌بندی می‌کنند. محققان از این مطالعه به این نتیجه دست یافتند که زمانی که شنونده قدرت شناسایی زبان را نداشت، خیلی تفاوتی نمی‌کرد که این زبان متعلق به کدام نقطه از جهان باشد. «به عبارتی اگر نزدیکی یک زبان به زبان اول شنونده را فاکتور بگیریم، آن وقت است که می‌توان گفت «زبان‌هایی که در نقاط مختلف جهان صحبت می‌شود، به خودی خود زیبایی‌ناخوشایند نیستند.» با کنترل میزان شاخص آشنایی، مشخص شد که اکثریت قریب به اتفاق زبان‌ها به لحاظ خوشایند بودن تنها بین دو تا ۳ درصد در نوسان با یکدیگر امتیاز کسب کردند. اگرچه زبان‌هایی در دو سوی این نوسان در صدر و قعر جدول قرار گرفتند. در صدر این امتیازدهی «توک‌پیسین» زبان «پاپوا گینه‌نو» قرار دارد و با بیش درصد اختلاف و در پایین جدول نیز زبان چینی قرار گرفت که جمعیتی در حدود ۱.۷ میلیارد نفر در قفقاز شمالی به آن صحبت می‌کنند.

لحن زبان‌ها چه تأثیری در زیبایی آن‌ها دارد؟

محققان علاوه بر این، ویژگی‌های مختلف

خیلی‌ها معتقدند که جنس زبان‌ها با یکدیگر فرق می‌کند. شاید هم در بطن این گونه جملات کلیشه‌ای درباره زبان‌ها حقیقتی نهفته است که مثلاً گفته می‌شود «فارسی زبان شعر و شاعری است» یا «فارسی شکر است، ترکی هنر است». گفته می‌شود «فارسی زبان شعر و شاعری است» یا «فارسی شکر است، ترکی هنر است». به بقیه زبان‌ها نیز نسبت‌هایی داده می‌شود از جمله اینکه خیلی‌ها می‌گویند زبان فرانسوی مضمحلیم است و زبان آلمانی خشن؛ یا اینکه زبان چینی ماندگار است و «عصبی» است. سؤال اینجاست که آیا کلیشه‌های موجود در مورد زبان‌های مختلف به طور تجربی در فرهنگ‌ها پدید آمده‌است و یا اینکه برخی از زبان‌ها ذاتاً زیبا هستند؟ برای پی بردن به این موضوع، سه محقق از دانشگاه لوند در سوئد و آکادمی علوم روسیه، از ۸۲۰ شرکت‌کننده درخواست کردند از بین فایل‌های صوتی موجود برای ۲۲۸ زبان مختلف، به صورت تصادفی به صدای پنجاه زبان گوش دهند. فایل‌های صوتی تهیه شده، از دو فیلم «مسیح» گرفته شده است که به بیش از دو هزار زبان ترجمه و دوبله شده است. این فیلم معمولاً برای انجام تحقیقات زبان‌شناسی بسیار پرکاربرد است. افراد شرکت‌کننده در این تحقیق عمدتاً کسانی بودند که زبان مادری آن‌ها انگلیسی، چینی (ماندارین، هاگاکا یا کانتونی)، یاسامی (عربی، عبری یا مالتی)، بود. پس از گوش دادن به ضبط‌های مختلف، از آن‌ها پرسیده شد: «آیا برای این زبان‌ها چقدر دوست داشتید؟» در پاسخنامه، این افراد در مقیاس «اصلاً تا خیلی زیاد» نظر خود را ارائه دادند. همچنین از شرکت‌کنندگان پرسیده شد که آیا این زبان‌های شناسند یا خیر. اگر پاسخ‌بله می‌دادند، از آن‌ها خواسته می‌شد که این زبان‌ها را شناسایی کنند.

فرهنگ؛ سرمایه‌ی معنوی

زنده‌یاد دکتر محمدعلی اسلامی ندوشن

صفر

در زبان فارسی هیچ کلمه‌ای به اندازه‌ی «فرهنگ» مفهوم

وسیع و گرانمایه نداشته. معانی‌ای که در کتابهای لغت و متن‌ها به آن داده شده بسیار متنوع و در عین حال به هم پیوسته است و همه‌ها با می‌گردند به «فضیلت انسانی» که از طریق تربیت و کسب دانش احراز می‌گردد. فرهنگ به معنای خاص به سرمایه‌ی معنوی یک قوم گفته می‌شود، و این همه آثار ادبی و هنری و فکری را در بر می‌گیرد؛ همه‌ی آنچه از درون او سرچشمه گرفته، و در برون، تجلی خود را در «سازندگی» یافته است. این سازندگی اگر بیشتر متوجه برآوردن حوائج مادی و جسمانی اجتماع باشد، نام تمدن به خود می‌گیرد؛ و اگر بیشتر ناظر به اقیان نیازیهای معنوی و غیرانتفاعی و غیر قابل تقویم او باشد، نام فرهنگی؛ ولی غالباً این دو با هم پیوستگی می‌یابند.

فرهنگ نشانه‌ی «کار» و نشانه‌ی «انتخاب» است. انتخاب یعنی به آنچه هست قانع نبودن و بهتر جستن، از این رو فرهنگ جنبه‌ی کیفی دارد نه کمی. نابجا نخواهد بود اگر انسان را در یکی از تعریف‌های موجود فرهنگی بخوانیم. موجود فرهنگی کسی است که در زندگی به سطح و به آنچه برآورده‌ی حوائج اولیه است اکتفا نمی‌کند، طالب عمق و زیبایی نیز هست. این عمق در چیست؟ جستن چیزی در ورای آنچه به وسیله‌ی حواس دریافت می‌شود...

از سوی دیگر به کمک فرهنگ است که زمان گذشته به حال پیوند می‌خورد، و دنیای حال که حالت سطح دارد، بُعد و ژرفا به خود می‌گیرد. پس حاصل فرهنگ این می‌شود که انسان برگزیده‌تر و بارورتر و بیشتر زندگی کند. عمرهای کوتاه‌شصت سال و هفتاد سال نمی‌توانسته است بشر را راضی بکند. این گذرندگی، یا به قول گذشتگان ما «سپنجی» بودن حیات می‌بایست چاره‌ای برایش اندیشیده شود؛ راه در این جسته‌شد که کیفیت، جبران کمیت بکند و فرهنگ به وجود آمد. بشر، بدین گونه توانست آستانه‌ی محدود زندگی‌خاک را در نوردد، و به کمک تاریخ و ادبیات و هنر، به گذشته‌ی دور برود، و نیز با ایجاد آثاری که گمان می‌کنند بعد از او بر جای خواهد ماند، حیات خود را در آینده بگسترند. تمدن و آزادی و فرهنگ، بذریه‌هایی هستند که در شوره‌زار فقر و ستم و جهل نمی‌رویند؛ اگر ما ایمان پیدا نکنیم که شخصیت و برانندگی این کشور و بقای نام ایران، و در تازگی زیادی سلامت روحی و سعادت نسل‌های آینده، بستگی به حفظ فرهنگ اصیل ایران دارد، توفیق میسر نخواهد شد. دفاع از فرهنگ ملی بدان معنا نیست که در خود را به روی فرهنگ‌های بیگانه ببندیم. ما نه می‌توانیم و نه مصلحت هست که سدی در برابر فرهنگ‌های دیگر ایجاد کنیم؛ منتها حرف بر سر این خواهد بود که چه بگیریم و چگونه بگیریم. / از کتاب «فرهنگ و شبه‌فرهنگ»